



۹۵/۶/۱

جدول جانمائی نظریات فقهی

جلسه سوم

محورها:

۱. کارکرد جدول جانمائی در دوران پردازش چیست؟
۲. پرسش‌های اصلی دوره جدول جانمائی چیست؟
۳. پرسش اول: حجیت سیر استنباط یک نظریه چیست؟

شورای راهبردی

الگوی پیشرفت اسلامی

شهریورماه ۱۳۹۹ / محرم الحرام ۱۴۴۲



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَكَايِنُ مِنْ نَبِيِّ قَاتِلٍ مَعَهُ رِيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ.

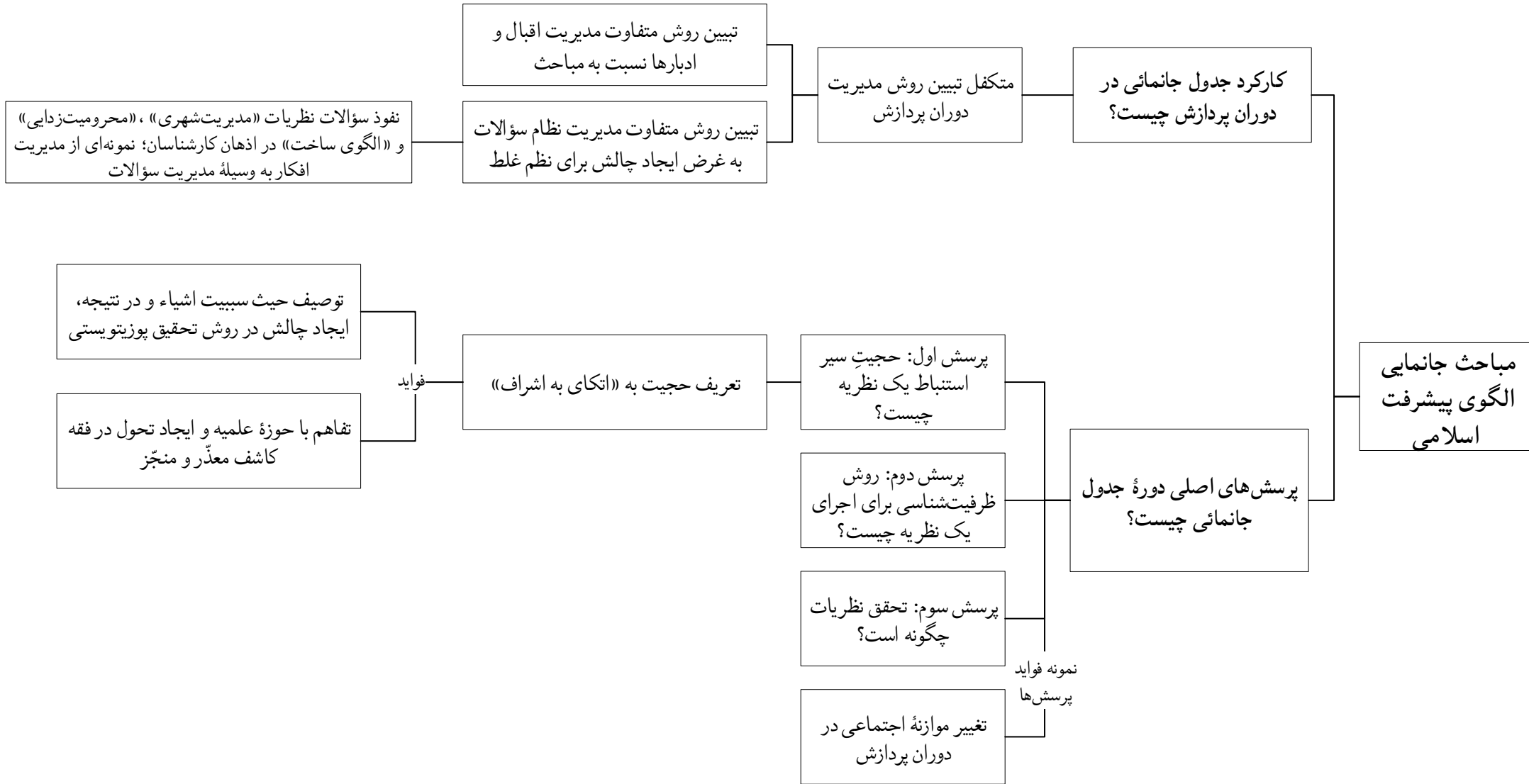
آیه ۱۴۶ سوره مبارکه آل عمران

چه بسا پیامبرانی که انبوهی دانشمندان الهی مسلک [و کاملان در دین] به همراه او با دشمنان جنگیدند، پس در برابر آسیب‌هایی که در راه خدا به آنان رسید، سستی نکردند و ناتوان نشدند و [در برابر دشمن] سر تسلیم و فروتنی فرود نیاوردند؛ و خدا شکیبایان را دوست دارد.

شناسنامه:

جزوه پیش‌رو متن پیاده‌شده سومین جلسه از نشست تخصصی «جدول جانمائی (جانمائی نظریات فقهی الگوی پیشرفت اسلامی)» است که توسط حجت‌الاسلام علی کشوری (دبیر شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی) در جمع برخی از کارشناسان الگوی پیشرفت اسلامی در مجتمع حوزه‌ای صدر (مشکوة) شهر مقدس قم در تاریخ ۴ محرم‌الحرام ۱۴۴۲ مصادف با ۳ شهریورماه ۱۳۹۹ برگزار شده است.

جلسه سوم: تبیین ابزار اول ایجاد موازنه در گفتگوهای دوران پردازش الگوی پیشرفت اسلامی (پرسش از حجیت)



فهرست مباحث

۱. مباحث جدول جانمایی؛ متکفل تبیین روش مدیریت دوران پردازش ۱
- ۱/۱. تفاوت در اقبال و ادبار نسبت به مباحث الگوی پیشرفت اسلامی؛ یکی از تفاوت‌های دوران پردازش با دوران پژوهش و پرورش ۱
- ۱/۲. تفاوت در مدیریت نظام سؤالات به غرض ایجاد چالش برای نظم غلط؛ یکی دیگر از تفاوت‌های دوران پردازش با دوران پژوهش و پرورش ۲
- ۱/۲/۱. نفوذ سؤالات نظریات «مدیریت شهری»، «محرومیت‌زدایی» و «الگوی ساخت» در اذهان کارشناسان؛ نمونه‌ای از مدیریت افکار به وسیله مدیریت سؤالات ۶
۲. استظهارات و استلزامات روایات اصول کفر و ...؛ دلیل طرح سؤال بر مبنای تعریف محوری نظم غلط در دوران پردازش ۸
۳. «نسبت میان حجیت و سیر استنباط نظریه»، «ظرفیت‌شناسی مخاطبین نظریه» و «چگونگی تحقق نظریات»؛ سه پرسش اصلی جدول جانمایی نظریات فقهی الگوی پیشرفت اسلامی ۱۰
- ۳/۱. سؤال اول: حجیت سیر استنباط یک نظریه چیست؟ ۱۱
- ۳/۲. سؤال دوم: روش ظرفیت‌شناسی برای اجرای یک نظریه چیست؟ ۱۲
- ۳/۳. سؤال سوم: تحقق نظریات چگونه است؟ ۱۳
- ۳/۴. تغییر موازنه اجتماعی در دوران پردازش؛ یکی از فواید پرسش‌های سه‌گانه جدول جانمایی ۱۳
۴. تعریف حجیت به «اتکای به اشراف»؛ اولین مبحث سؤال اول جدول جانمایی ۱۷
- ۴/۱. توصیف حیث سببیت اشیاء و در نتیجه، ایجاد چالش در روش تحقیق پوزیتیویستی؛ یکی از فواید تعریف حجیت به اتکای به اشراف ۱۷
- ۴/۲. تفاهم با حوزه علمیه و ایجاد تحول در فقه کاشف معذّر و منجز؛ یکی دیگر از فواید تعریف حجیت به اتکای به اشراف ۲۱
- پیوست‌ها ۲۴
- پیوست ۱: ممنوع شدن شیاطین از خبرگیری از آسمان‌ها ۲۴
- پیوست ۲: حکمت اعداد صلوات: ۲۴
- پیوست ۳: قلب امیر الجوارح است. ۲۶
- پیوست ۴: داروی امام کاظم علیه السلام ۲۷
- پیوست ۵: لاکاتوش ۲۷
- پیوست ۶: پارادایم کوهن ۲۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَيَّ سَيِّدِنَا وَنَبِيِّنَا وَ شَفِيعِنَا فِي يَوْمِ الْجَزَاءِ أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ ﷺ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ سَيِّمًا بِقِيَّةِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ أَرْوَاخُنَا لَا مَالِ لَهُ الْفِدَاءُ وَعَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرْجَهُ الشَّرِيفُ وَاللَّعْنُ الدَّائِمُ عَلَى أَعْدَائِهِ أَعْدَاءِ اللَّهِ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ.

۱. مباحث جدول جانمایی؛ متکفل تبیین روش مدیریت دوران پردازش

در جلسات قبل عرض کردیم، مباحث دوره جدول جانمایی گره‌هایی مهمی را از مدیریت پردازش الگوی پیشرفت اسلامی باز خواهد کرد. کسانی که تفاوت‌های اصلی دوره پردازش الگوی پیشرفت اسلامی را توجه نمی‌کنند، مدیریت‌شان در این دوره به دوران پرورش یا دوران پژوهش شبیه خواهد بود و با هجمه‌ها و مشکلاتی پیش‌بینی نشده روبرو خواهند شد. اما اگر به تفاوت‌های مهم دوران پردازش به اصطلاح- علم حضوری و درک عمیق پیدا کنیم و آنها را دائماً مدنظر خودمان داشته باشیم، مدیریتی خواهیم داشت که از حالت انفعال به دور خواهد شد.

۱/۱. تفاوت در اقبال و ادبار نسبت به مباحث الگوی پیشرفت اسلامی؛ یکی از تفاوت‌های دوران پردازش با دوران

پژوهش و پرورش

سعی کردیم مهم‌ترین این تفاوت‌ها را در جلسات گذشته بحث کنیم؛ یکی از مهم‌ترین این تفاوت‌ها، تفاوت از حیث اقبال و ادبار نسبت به مسئله الگوی پیشرفت اسلامی بود. عرض کردیم وقتی بنا بر این می‌شود که کشور با الگوی دیگری اداره شود، حتی آن کسانی که قلباً مایل نبودند وارد بحث شوند، نمی‌توانند خود را از گفتگوها

خارج کنند و ورود جدی به بحث خواهند داشت و قصدشان این است که نشان دهند الگوی جدید پیشنهادی ناکارآمد است و این الگو شکست خواهد خورد. بنابراین مدیریت چالش‌های این جریان تکذیب‌کننده خودش یک بحثی است. این حجم از گفتگوها در دوران پرورش وجود نداشت، بنابراین شما باید خودتان را برای مقابله با این جریان که «سَمَاعُونَ لَلْكَذِبِ أَكْأَلُونَ لِّلْسُخْتِ»^۱ است، آماده کنید؛ اینها بنایشان بر این است که جبهه اسلام را به چالش بکشند. البته بله؛ تا قبل از اینکه دوران پردازش الگوی پیشرفت اسلامی اتفاق بیافتد، اینها امید داشتند این بحث در جامعه پا نگیرد ولی فرض کنید اگر چنین اتفاقی رقم بخورد و دوران پردازش به معنای واقعی کلمه خود اتفاق بیافتد، شما باید بتوانید جریان مخالف را مدیریت کنید.

۱/۲. تفاوت در مدیریت نظام سوالات به غرض ایجاد چالش برای نظم غلط؛ یکی دیگر از تفاوت‌های دوران پردازش با

دوران پژوهش و پرورش

برای دوستانی که می‌خواهند الگوی شما را دنبال کنند هم سوالات بسیاری پیدا خواهد شد و سوالات ثبتي و تحلیلی و پردازشی خود را مطرح خواهند کرد. چون آنها هم مقابل جبهه مخالفت قرار گرفتند بنابراین حجم پرسش‌های تحلیلی هم افزایش پیدا خواهد کرد. آنگاه اگر شما مدیریت متفاوتی در دوران پردازش نداشته باشید و بخواهید فقط به انتشار روزانه جزوات خود اکتفا کنید، نمی‌توانید جبهه را مدیریت کنید؛ چون آنها دائماً شبهه تولید می‌کنند و دوستان شما سؤال مطرح می‌کنند و شما مقابل این حجم از سؤال نمی‌توانید پاسخگو باشید. حال چطور باید این جبهه را مدیریت کرد؟ اینجاست که مباحث جدول جانمایی خود را نشان می‌دهد. در ادامه عرض خواهیم کرد که خلاصه پیشنهاد جدول جانمایی این است که شما پرسش‌های افق‌ساز و جهت‌دهنده را مطرح کنید. خیلی در عالم مباحثه اجتماعی یا عالم مدیریت تأملات یک جامعه فرق می‌کند که مسئله موضوع فکر را جبهه ایمان در اذهان بسازد یا خیر؟ حالت اول بافت و حالت خاصی در گفتگوها ایجاد می‌کند که تدافعی نیست؛ یعنی اگر اشکالی هم اتفاق بیافتد، این اشکال کمک می‌کند که مفهوم جدید شما تبیین شود. در حالتی که شما به دلیل اینکه مدیریت‌تان که دوره پرورش بوده، اجازه می‌دهید سؤال خود را مطرح کنند.

من اگر بخواهم به سال‌های گذشته انقلاب اسلامی مثال بزنم که این معنا روشن شود؛ یکی مسئله فلسطین است و دیگری مسئله برجام.^۲ در مسئله فلسطین، جمهوری اسلامی پیش‌دستی کرد^۳ و یک مسئله و موضوع را بر

۱. سَمَاعُونَ لَلْكَذِبِ أَكْأَلُونَ لِّلْسُخْتِ فَإِنْ جَاءُوكَ فَاعْبُدْكُمْ بَيْنَهُمْ أَوْ اعْرِضْ عَنْهُمْ وَإِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَصْرِوْكَ شَيْئًا وَإِنْ حَكَمْتَ فَاعْبُدْكُمْ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ / مانده، ۴۲

آنان بسیار به سخنان دروغ گوش می‌دهند و با همه توان مال حرام می‌خورند، اگر نزد تو آمدند بین آنان [در آنچه تو را داور قرار می‌دهند] داوری کن، یا از آنان روی برتاب! و اگر روی برتابی هیچ زبانی به تو نمی‌رسانند، و چون بینشان داوری کردی به عدالت داوری کن! زیرا خداوند عدالت‌پیشگان را دوست دارد مانده. [ترجمه انصاریان]

۲. برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) توافقی است بین المللی که بر سر برنامه هسته‌ای ایران بین کشورهای گروه ۵+۱ (آمریکا، روسیه، چین، فرانسه، انگلیس و آلمان) و ایران در تاریخ ۱۴ ژوئیه سال ۲۰۱۵ و در شهر وین اتریش رقم خورد.

۳ در شرایط اسف‌انگیز فعلی بر هر مسلمانی لازم است که کلیه نیروهای خویش را برای آزاد کردن سرزمینهای اشغال‌شده و انتقام از اشغالگران به کار گیرند. («و الله ولی التوفیق»)، و جای تردید نیست که وظیفه یک نفر مسلمانی که در دورترین نقطه‌های جهان به سر می‌برد همان وظیفه‌ای است که خلق مسلمان فلسطین امروز به آن مسئول است، مسلمانان به مثابه دست واحدند و همه در مسئولیت عمومی یکسانند. تفرقه‌جویی و



روی میز شورای امنیت^۲ و اندیشکده‌های دنیا قرار داد. لذا چهل سال است به مسئله‌ای که انقلاب در اذهان دنیا ساخته، دارند فکر می‌کنند و شبهه مطرح می‌کنند ولی چون در طرح مسئله پیش‌دستی کردیم، در نهایت مسائل به نفع ما مطرح است. حتی اگر یک اندیشکده آمریکایی بخواهد یک گزارشی درباره فلسطین بنویسد، دارد مسئله شما را برجسته می‌کند؛ چون مسئله، مسئله شماس است. همان‌طور که ما مکرر عرض کردیم طرح مسئله فلسطین به عنوان جزء مهم نقشه جغرافیایی انتظار،^۳ توصیف‌کننده آینده جهان است و در واقع طرح مسئله فلسطین به

نژادپرستی در کار نیست و بین ملت‌های اسلامی هیچ گونه امتیازی وجود ندارد، جز تقوا و پرهیزگاری، گرامتیرین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماس است. حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ.

صحیفه امام خمینی (ره)، ج ۲، صص ۱۹۹-۲۰۱

امام خمینی (ره)؛ ۱۹ مهر ۱۳۴۷ / بیشتر بخوانید: emam.com/-/Slcd&Y

امام خمینی (ره)؛ ۱۹ مهر ۱۳۴۷ / بیشتر بخوانید: emam.com/-/Slcd&Y

امروز همه قدرتها و ابرقدرتها دست به دست یکدیگر داده‌اند که نگذارند فلسطینیهای مسلمان به هدفشان برسند. حتی بسیاری از کسانی که به ادعا، نسبت به فلسطینیها اظهار علاقه می‌کنند، علاقه‌شان به این نیست که مسلمانان فلسطینی بر اسرائیل غلبه کنند و متأسفانه با سکوت و سازش و تماشا دست به هم داده‌اند که نگذارند مسلمانان فلسطین پیروز بشوند؛ چرا که پیروزی آنان پیروزی اسلام است. و آنها می‌ترسند همان طوری که اسلام در ایران پیروز شد و همه بساط آنها را بر هم زد و منافعشان را از بین برد، همین‌طور اگر در لبنان و فلسطین اسلام به پیروزی برسد، همه بساطشان را در هم بیچد. لذا، همه شیاطین مجتمع‌اند که نگذارند اسلام رشد کند و ما باید این معنا را در نظر داشته باشیم که باتمام قوا و تا آخرین نفرمان مهیا شویم و در راه خدا جهاد کنیم.

صحیفه امام خمینی (ره)، ج ۲۰، صص ۴۸۵-۴۸۶

امام خمینی (ره)؛ ۰۹ اسفند ۱۳۶۶ / بیشتر بخوانید: emam.com/-/HeApWY

امام خمینی (ره)؛ ۰۹ اسفند ۱۳۶۶ / بیشتر بخوانید: emam.com/-/HeApWY

۴. شورای امنیت ملل متحد یکی از ارکان سازمان ملل متحد است که وظیفه پاسداری از امنیت و صلح بین‌المللی را به عهده دارد. بر اساس منشور سازمان ملل متحد، حیطة قدرت شورای امنیت شامل اعزام نیروهای پاسدار صلح، تصویب تحریم‌های بین‌المللی، و اعطای اجازه استفاده از نیروی نظامی علیه کشورهای متخاصم است. تصمیم‌های این شورا به صورت قطعنامه‌های شورای امنیت اعلام می‌شود.

۵. اشاره به باب روایات بلاد و امکنه ایفاکننده نقش در اتفاقات قبل و بعد از ظهور؛ این دسته از روایات نسبت به مکان‌ها و زمان‌های خاصی، توصیف‌هایی ارائه می‌کند. فقیه به دلیل نیاز به مدیریت جریان تشیع، موظف به داشتن درک تفصیلی از این مکان‌هاست.

برای نمونه علمای شهر قم به عنوان قائمین مقام حجة بن الحسن العسکری علیه السلام، موظف به انتقال علوم اهل بیت به شهرهای دیگر هستند؛ لذا فقها باید نسبت به این شهر این چنین وظیفه‌ای را متکفل شوند.

رُويَ بِأَسَانِيدٍ عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام أَنَّهُ ذَكَرَ كُوفَةَ وَ قَالَ سَتَخْلُو كُوفَةُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ يَأْزُرُ [يَأْزُرُ] عَنْهَا الْعِلْمُ كَمَا تَأْزُرُ [تَأْزُرُ] الْحَيَّةُ فِي جُحْرِهَا ثُمَّ يَظْهَرُ الْعِلْمُ بِبَلَدَةٍ يُقَالُ لَهَا قُمْ وَ تَصِيرُ مَعْدِنًا لِلْعِلْمِ وَ الْفَضْلِ حَتَّى لَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ مُسْتَضْعَفٌ فِي الدِّينِ حَتَّى الْمُخَدَّرَاتُ فِي الْجِبَالِ وَ ذَلِكَ عِنْدَ قُرْبِ ظُهُورِ قَائِمِنَا فَيَجْعَلُ اللَّهُ قُمْ وَ أَهْلَهُ قَائِمِينَ مَقَامَ الْحُجَّةِ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَسَاخَتِ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا وَ لَمْ يَبْقَ فِي الْأَرْضِ حُجَّةٌ فَيَفِيضُ الْعِلْمُ مِنْهُ إِلَى سَائِرِ الْبِلَادِ فِي الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ فَيَمُتُّ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ حَتَّى لَا يَبْقَى أَحَدٌ عَلَى الْأَرْضِ لَمْ يَبْلُغْ إِلَيْهِ الدِّينَ وَ الْعِلْمُ ثُمَّ يَظْهَرُ الْقَائِمُ ع وَ يَسِيرُ سَبَبًا لِنِقْمَةِ اللَّهِ وَ سَخَطِهِ عَلَى الْعِبَادِ لِأَنَّ اللَّهَ لَا يَنْتَقِمُ مِنَ الْعِبَادِ إِلَّا بَعْدَ إِنْكَارِهِمْ حُجَّةً.

به چند سند از امام صادق عليه السلام روایت شده که نام کوفه را برد و فرمود: بزودی کوفه از مؤمنان تهی شود و دانش از او نهان گردد چنانچه مار در سوراخش نهان شود، سپس دانش در شهری پدید شود که قمش گویند، و معدن علم و فضل گردد تا آنجا که در روی زمین هیچ نادانی نسبت بدین نماند تا برسد بنو عروسان پرده‌نشین، این نزدیک بظهور قائم ما باشد، و خدا قم و مردمش را مقام حجت سازد، و اگر آن نباشد زمین اهلش را فرو برد و حجتی در زمین نماند، و دانش از آن بهمه بلاد منتشر گردد در مشرق و مغرب و حجت خدا بر مردم تمام شود. تا کسی در روی زمین نماند که علم و دین بدو نرسد، سپس قائم ظهور کند و سبب انتقام و خشم خدائی بر بنده‌ها شود، زیرا خدا از بنده‌ها انتقام نگیرد مگر پس از اینکه حجت را انکار کنند. [ترجمه کمره‌ای]

معنای ایده‌پردازی راجع به ژئوپولیتیک آینده‌دنیاست. البته بعضی به آن اشکال می‌کنند ولی در واقع دارند راجع به نقشه جهان آینده اشکال می‌کنند. بنابراین اشکال او کمک می‌کند بحث پیش‌برنده و افق‌ساز شما در دنیا بهتر مطرح می‌شود. دوستانی هم که دفاع می‌کنند در حقیقت در طراحی نظم دنیای آینده به محوریت جبهه ایمان فعالیت می‌کنند.

برخلاف مسئله برجام که بر جبهه ایمان تحمیل شد. اگرچه اندیشکده‌هایی مثل ما یک دهه قبل پیش‌بینی و اعلام کرده بودند که نظریه سیاست خارجه توسعه‌گرا، اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی را به چالش خواهد کشید اما این پیش‌بینی مورد اعتنا واقع نشد و مسئله برجام در افکار عمومی جهان و مردم ایران مطرح شد؛ لذا وقتی ما به مسئله برجام می‌پرداختیم، این پرداختن در واقع حالت تدافعی داشت، نزدیک هفت سال است که ما تلاش می‌کنیم بگوییم برجام مدل خوبی برای حل نیازهای جامعه نیست. اگرچه موفقیت نسبی به دست آوردیم اما این موفقیت نسبی به معنای ابطال یک نظریه غلط و تجربه و ایجاد یک ذخیره محسوب می‌شود ولی توجه کنید که آنها در افکار عمومی نفوذ کرده و این مسئله را مطرح کردند و ما در مسئله برجام حالت دفاعی داشته‌ایم.

لذا وقتی مسئله برجام مطرح شد، در ضمن آن، شبهه اینکه رابطه با آمریکا مشکلات کشور را حل می‌کند به افکار ملت تحمیل شده بود. لذا در ضمن آن، برنامه پاسخ به شبهه و برنامه پراز حکمت نرمش قهرمانانه مطرح شد؛^۷ [اما غیرازاین دو کار] تصمیم گرفتیم که در همین فضا، یک مسئله پیش‌برنده را در افکار ملت ایران ایجاد کنیم و به فضل الهی - «وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى»^۸ - در همین ایام توانستیم مسئله تراریخته را با کمک جمعی از مؤمنین در اذهان مردم مطرح کنیم.^۹ البته مسئله تراریخته، یک مسئله پیش‌برنده بود. اگرچه که انجمن پوزیتیویستی بیوتکنولوژی ایران که با مدل‌های قدیمی تحقیق می‌کنند بسیار تلاش کردند تا بگویند که جریان مخالف - خصوصاً آن هسته‌ای که در قم هست - غیرعلمی صحبت می‌کند؛ اما به مانند روز روشن بود که در حالت دفاع قرار گرفته بودند. عصبانیت‌هایی که در مناظرات نشان می‌دادند و استدلال‌های عامیانه‌ای که در مقالات مطرح می‌کردند، نشان می‌داد که یک ضربه اساسی به بیوتوروریسم و به نقشه آینده غذایی دنیا وارد شده

بحار الأنوار، ج ۵۷، ص ۲۱۳

۶. نظریه سیاست خارجه «توسعه‌گرا» انتشار در ۱۳۸۶ / مرکز استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام / جمع‌آوری: محمود واعظی.
 ۷. امام خامنه‌ای در تاریخ ۲۶ شهریور ۹۲، در دیدار فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بیان کردند: «ما مخالف حرکت‌های صحیح و منطقی دیپلماسی نیستیم؛ چه در عالم دیپلماسی، چه در عالم سیاست‌های داخلی. بنده معتقد به همان چیزی هستم که سالها پیش اسم‌گذاری شد «نرمش قهرمانانه»؛ نرمش در يك جاهایی بسیار لازم است، بسیار خوب است؛ عیبی ندارد.»

آدرس مطلب از پایگاه دفتر حفظ و نشر آثار آیت الله العظمی خامنه‌ای: bzn.ir/241157

همچنین برای کسب اطلاعات بیشتر درباره این کلید واژه از زبان رهبری به این لینک مراجعه فرمایید: bzn.ir/892109

۸. فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ ۗ وَلِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءً حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ / انفال، ۱۷
 [به کشتن دشمن مباحثات نکنید، شما آنان را نکشتید، بلکه خداوند آنان را کشت، و [تو ای پیامبر!] چون [در میدان جنگ مشت‌های سنگ‌ریزه به سوی دشمن] پرتاب کردی، تو پرتاب نکردی، بلکه خداوند پرتاب کرد [تا زمینه شکست آنان گردد]، و مؤمنان را از سوی خود به جهادی نیکو بیازماید؛ زیرا خداوند شنوا و داناست. [ترجمه انصاریان]

۹. ر.ک "متن کامل سخنان حجت الاسلام علی کشوری در نشست بررسی اشکالات پنج‌گانه تراریخته در قم.

است. تا قبل از این، رئیس جایزه جهانی^{۱۰} غذا به صورت عادی و به عنوان یک سفر علمی به ایران سفر می‌کرد و با مسئولین کشاورزی و غذایی ایران جلسه می‌گذاشت و ایده‌های خود را به عنوان ایده‌های علمی مطرح می‌کرد.^{۱۱} در تمام منطقه -پاکستان، مالزی و...- به همین شکل بود،^{۱۲} اما ناگهان ورق برگشت و تراریخته در ایران تبدیل به یک عامل ضد ارزش در افکار عمومی شد.

بنابراین به مانند مثال‌هایی که مطرح کردم در دوران پردازش هم وضعیت به این شکل است. تنها کافی است تا به استدلال‌های به ظاهر عقلایی اجازه دهید تا در دوران پردازش سه-چهار سؤال از الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت توسط جریان توسعه غربی مطرح شود، مانند اینکه الان لازم است بیشتر به سطح مبانی بپردازیم یا مانند اینکه اگر پاسخ برخی از پرسش‌ها را مطرح نکنیم، بعضی از نخبگان جوان پاسخ نخواهد گرفت و باعث می‌شود که عمق بحث را درک نکنند! و امثال

۱۰. ادعا کرده اند: «جایزه جهانی غذا یک جایزه بین‌المللی در خصوص صنایع غذایی می‌باشد. این جایزه به افرادی تعلق می‌گیرد که دستاوردهای قابل توجهی در خصوص ارتقاء کیفی و کمی مواد غذایی در سطح دنیا و توزیع بهتر آنها میان مردم، ایفا کرده باشند. این جایزه از سال ۱۹۸۶ (میلادی) بنیان‌گذاری شد و شرکت‌های تولیدکننده محصولات کشاورزی بیوتکنولوژی، حامیان اصلی آن محسوب می‌شوند. دبیرخانه فعلی این بنیاد در دی مومین، آیووا واقع است و حامیان آن را اغلب، موسسات خیریه تشکیل می‌دهند و کنت ام کوئین نیز به عنوان مدیر آن، به فعالیت مشغول است. این همایش سالانه در روز ۱۶ اکتبر هر سال (روز جهانی غذا) برگزار می‌شود و برنده آن، مبلغ ۲۵۰ هزار دلار آمریکا، جایزه دریافت می‌کند.»

اما واقعیت امر این است که این مؤسسه ذیل بیوتورویسم توسط کارتل‌های اقتصادی و سیاسی آمریکا اداره شده و برنامه‌های ضد امنیتی در تخریب سلامت ملت‌ها طراحی و اجرا می‌کند.

۱۱. به گزارش خبرگزاری تسنیم در تاریخ ۱۷ شهریور ۹۷، متن زیر، بخشی از گزارش او در بنیاد جایزه جهانی غذا، بلافاصله پس از بازگشتش از برنامه‌ی «پژوهشکده‌ی بیوتکنولوژی کشاورزی کرج»، به آمریکاست.

«فکر می‌کنم از طریق بیانیه مطبوعاتی پیشین می‌دانید که من در تاریخ ۲۶ آگوست به ایران سفر کردم، برای سخنرانی در کنفرانسی در آنجا برای گرامی‌داشت دکتر بورلاگ به عنوان بخشی از برنامه گرامی‌داشت یکصدمین سالگرد تولدش، و تا زمانی که برگشتم متوجه مطالب بیشتری شدم، و فهمیدم که دیدار من حقیقتاً بی سابقه بود.

من متوجه شدم که اولین سفیر سابق ایالات متحده هستم که تاکنون برای رفتن به ایران دعوت شده، برای اینکه در کنفرانسی سخنرانی کنم که از سوی یک نهاد دولتی یا هر کنفرانسی دیگری از سوی دیگران در ایران سازماندهی شده است؛ و من واکنشی بی سابقه را درباره اظهاراتم (در کنفرانس) دریافت کردم. این کنفرانس از سوی پژوهشکده‌ی بیوتکنولوژی کشاورزی ایران سازماندهی شده بود؛ و طی سخنرانی ۲۵ دقیقه‌ای من، که وزیر کشاورزی (ایران) در آن شرکت کرده بود، نماینده (ادعایی) روحانی رهبر عالی ایران در آنجا حضور داشت، و حدود ۴۰۰ نفر شامل معاونان وزیر، دانشمندان و پژوهشگران سالن سخنرانی را پر کرده بودند، من درباره‌ی دکتر بورلاگ و همراهی با وی در یکصدمین سالگرد جایزه‌ی صلح نوبل در اسلو صحبت کردم.»

آدرس مطلب از خبرگزاری تسنیم: tn.ai/1820896

۱۲. به گزارش ایسنا در تاریخ ۹ اسفند ۹۰، رییس مرکز بیوتکنولوژی گیاهی مؤسسه بیوتکنولوژی کشاورزی مالزی از آغاز کشت مزرعه‌ی دو محصول تراریخته در این کشور تا سال ۲۰۱۵ خبر داد.

دکتر اقبال چاودری، رییس مؤسسه بین‌المللی شیمی و زیست‌شناسی دانشگاه کراچی در سخنرانی افتتاحیه خود گفت: «با وجودی که جمعیت مسلمان‌ها بیش از یک و نیم میلیارد نفر است محل تعجب و تأسف است که تنها نام سه کشور اسلامی یعنی پاکستان، مصر و بورکینافاسو در بین کشورهای تولیدکننده محصولات تراریخته دیده می‌شود.»

آدرس مطلب از خبرگزاری ایسنا: isna.ir/news/9012-05629

این مثال‌ها که استدلال‌های ناشی از نشناختن وضعیت جبهه است. آن وقت اگر این سؤال‌ها در اذهان ایجاد شود - حتی با وجود اینکه شما قدرت پاسخ هم دارید - باید یک دهه وقت بگذارید تا این مفاهیم را از افکار عمومی بزداییم. اما اگر پیشنهاد ما را در مورد مدیریت اقبال و ادبار نسبت به مباحثات قبول کنید باید بگویید اولین حکم در دوران پردازش، این است که مفاهیم پیش برنده الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت در حوزه‌های مختلف - به پیشنهاد ما لا اقل در ده حوزه - مورد سؤال قرار گیرند تا موازنه کلان جبهه برقرار شود. این همان معنایی است که گاهی عرض می‌کنم فلسفه صدرایی و منطق صوری (به عنوان روش فلسفه) - حتی اگر از تناقض‌های این فلسفه و منطق هم بگذریم و اشکال مبنایی نکنیم -^{۱۳} به آن مبتلا هستند.

بنابراین مدیریت دوران پردازش، مدیریت بسیار حساسی است؛ زیرا همه گفتگو می‌کنند و دیگر جلسات، خصوصی نیست. همه در روزنامه‌ها می‌نویسند و در صداوسیما وارد بحث خواهند شد. آن وقت از فضای خود استفاده خواهند کرد و پرسش‌های خود را به پذیرش افکار عمومی می‌رسانند. لذا در دوران پردازش ذهنی که نمونه‌سازی‌های آزمایشی انجام می‌دادیم، این معنا را به تجربه تبدیل کرده‌ایم که چقدر جبهه‌ای، دست بالا می‌شود در صورتی که بتواند موضوع خود را به پذیرش برساند.

۱/۲/۱. نفوذ سؤالات نظریات «مدیریت شهری»، «محرومت زدایی» و «الگوی ساخت» در اذهان کارشناسان؛ نمونه‌ای

از مدیریت افکار به وسیله مدیریت سؤالات

اینها بحث‌های بسیار مهمی است و بنده در کارشناسانی که با مباحث الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت آشنا هستند، غفلت می‌بینم؛ آنها اساساً سؤالات مادر خود را از دستگاه کارشناسی قدیمی شکست‌خورده تجربه پس داده ضربه زنده به رفاه مردم - که مرکز آن سازمان برنامه بودجه است - دسته‌بندی نکرده و نمایشگاهی از آن ارائه نداده‌اند. در حالی که با توجه به این تفاوت‌های اساسی‌ای که بنده عرض می‌کنم، این اتفاق بزرگ در مجموعه شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی رخ داده است؛ همین الآن در گام اول، ده دسته سؤالی که مبتنی بر ده نظریه است را آماده کرده‌ایم که اینها را تبدیل به موضوع گفتگوها می‌کنیم و اندک اندک این سؤالات در حال جاافتادن است.

مثلاً به‌طور واقعی در بخشی از کارشناسان شهرداری و نگاه‌های تمدنی، این سؤال ایجاد شده است که تعریف محله از منظر اسلام چیست؟ پس یک قدم جلو رفته‌ایم؛ نه تنها مدیریت محله‌ای به پذیرش رسیده است، بلکه سؤال از ماهیت محله هم

۱۳. یکی از تناقض‌هایی که در این فلسفه و منطق وجود دارد این است که منطق صوری براساس اصالت ماهیت است و فلسفه صدرایی براساس اصالت وجود! اگر در مبنا بپذیرید که اصالت با وجود است، باید منطق را هم براساس اصالت وجود طراحی کنید. اگر در مبنا نمی‌پذیرید که اصالت با وجود است، پس تمام فلسفه صدرایی به چالش کشیده می‌شود. منطق بر مبنایی طراحی شده است که آن مبنا در فلسفه به چالش کشیده شده است. بنده این را تنها به این عنوان مطرح کردم تا بعداً به این مسائل بپردازیم. سؤال، سؤال علمی‌ای در جای خود است، اما این سؤال برای موازنه در جبهه مفید نیست. برخی از فضلالی معاصر هم که به فلسفه صدرایی معتقدند، در مباحثات خود این مسئله را مطرح کرده‌اند و بسیار دیگری هم این سؤال را مخفی می‌کنند که چرا منطق براساس اصالت ماهیت است، اما فلسفه براساس اصالت وجود یا واقعیت است؟ گفته‌اند که ما باید منطق براساس اصالت وجود را هم طراحی و بحث کنیم. در ضمن اینکه این سؤال خوبی است، می‌توانید دائماً به این سؤال بپردازید و دائماً به آن جواب دهید، اما ناگهان به خودتان می‌آید و می‌بینید که پنج سؤال مهم را جریان توسعه از سند الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت در دانشگاه‌ها مطرح کرده است؛ در آن شرایط دیگر نمی‌توانید وارد بحث نشوید.



زنده شده است؛ خوب این، یک سؤال پیشبرنده است.^{۱۴} این اتفاق ناشی از این دقت‌ها بوده است که این سؤال در افکار برخی از کارشناسان وجود دارد. جریان معتقد به TOD و جریان‌هایی که نظریات نوشهرگرایی را پیگیری می‌کنند، نمی‌توانند از این سؤال عبور کنند و مجبور هستند تا بخشی از گفتگوهای خود را راجع به این سؤال اختصاص دهد.

یا مثلاً در نظریه محرومیت‌زدایی،^{۱۵} سؤال «نسبت میان محرومیت‌زدایی و تنظیم روابط انسانی» را مطرح کرده‌ایم و این سؤال در دستگاه کارشناسی در حال پیگیری است و محدود به شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی و افراد محدودی که فعالیت‌های این شورا را مدیریت می‌کنند، نیست و واقعاً این سؤال در نگاه‌های کارشناسی کشور ایجاد شده است. بنده جمعیت‌هایی را می‌شناسم که وقتی می‌خواهند محرومیت‌زدایی را تعریف کنند، محرومیت‌زدایی را به معنای تکامل در روابط انسانی سیزده‌گانه بحث می‌کنند. اگرچه بیش از این هم می‌توان مسئله را مطرح کرد. فلذا در مقابل نظریه توانمندسازی^{۱۶} و نظریه فراتسهیل‌گری^{۱۷} که هرکدام براساس یک مفهوم پایه محرومیت‌زدایی را بحث می‌کنند، توانسته‌ایم مفهوم پایه خودمان را در دنیای کارشناسی موجود بحث کنیم. اگرچه که این مبنا می‌تواند تکامل پیدا کند.

یا به‌عنوان مثال دیگر سؤال الگوی ساخت؛ سؤالی است که به تدریج در حال مطرح شدن در اذهان است. یا گفتگوهایی که در مجلس شورای اسلامی پیشنهاد داده‌ایم؛ با نگاه الگوی اسلامی پیشرفت، تقاضای بازتعریف قوانین مادر کشور را داده‌ایم و در حال طرح تدریجی این نگاه هستیم.

بنابراین بنده عرض می‌کنم که مباحث دوره «جدول جانمایی» بسیار مهم است. می‌خواهم عرض کنم که اگر کسی این مفاهیم را فهم نکند - که البته مباحث سنگینی است - نخواهد توانست دوران‌های مدیریتی مهم را مدیریت کند. در طول

۱۴. رک دوره تبیین مفهوم مدیریت شهری با زاویه دید الگوی پیشرفت اسلامی، تیرماه ۱۳۹۵، مدرسه علمیه مروی تهران، دوره شماره ۱۵.
 ۱۵. نظریه حوزه محرومیت‌زدایی نقشه الگوی پیشرفت اسلامی؛ یکی از ویژگی‌های این نظریه، نظام مقایسه میان محرومیت‌زدایی از نگاه اسلام با نظریات توانمندسازی (نظریه بانک جهانی) و فراتسهیل‌گری (نظریه سازمان ژاپنی جایکا) است.
 برای مشاهده توضیحات تفصیلی‌تر به پیشخوان نظریه تعرف (پیشخوانهای شماره ۹ و ۱۶) و دوره بحثی تعرف (دوره بحث شده در قرارگاه تعرف) رجوع کنید.

۱۶. توانمندسازی (Empowerment) به مفهوم گسترش و بسط آزادی انتخاب افراد و اقدام برای شکل دادن زندگی افراد است؛ این مفهوم به معنای کنترل بر منابع و تصمیمات است. آزادی فقرا به شدت از طریق عدم امکان ابراز نظر و بی‌قدرتی، به‌ویژه از سوی دولت‌ها و بازارها تهدید می‌شود. در حال حاضر نابرابری جنسیتی شدیدی به‌ویژه در سطح خانوار وجود دارد. از آنجایی که بی‌قدرتی، ریشه در فرهنگ روابط نابرابر و غیر عادلانه نهادی دارد.

توانمندسازی و کاهش فقر، ص ۲۵

متأسفانه این نظریه نیز در بخش تعریف از محرومیت دچار اختلال است. به جای اینکه محرومیت را به چالش کشیده شدن روابط انسانی بداند، محدود کردن انتخاب افراد می‌داند.

۱۷. فراتسهیل‌گری، تسهیل‌گری فرایندی است که طی آن سعی می‌شود ابتکار عمل و خلاقیت و نیز قدرت تصمیم‌گیری به افراد و گروه‌هایی که تا کنون به هر علت در حاشیه بوده و فرصت مشارکت نداشتند انتقال یافته و نقش فعالیت اعضای گروه به طور قابل توجهی تداوم داشته باشد تا افراد به توانمندی برسند.

فراتسهیل‌گری: سازوکاری برای توسعه پایدار (نگرش، فلسفه، فنون)، ص ۲

اما متأسفانه این نظریه در کثیری از موارد دچار نقص است؛ برای مثال یکی از آن‌ها این است که فراتسهیل‌گران محل تولد درک را ذهن می‌دانند؛ در صورتی که در واقع محل تولد درک در قلب انسان است و ... برای اطلاع از نقدهای وارد بر این نظریه به دوره تفصیلی تعرف مراجعه فرمایید.

سالیان طولانی دوران پژوهش و پرورش - که نزدیک سه دهه است - شخصیت‌هایی را در عمر علمی خود دیده‌ایم که همیشه به یک منوال عمل می‌کنند. مثلاً اگر دولتی سرکار می‌آمد که آن دولت به فکر انقلاب اسلامی معتقدتر بودند، حتی میزان ساعات درسی آن شخص تغییر نمی‌یافت. مثلاً اگر در سابق یک یادداشت می‌نوشت، وقتی شرایط تغییر می‌کرد هم هنوز همان یک یادداشت را می‌نوشت؛ یعنی به تفاوت شرایط، تفاوت برنامه‌ریزی برای او رخ نمی‌داد؛ بنابراین فرصت‌ها از دست رفت. حال اگر ما هم تفاوت در شرایط را در برنامه‌ریزی خود لحاظ نکنیم، فرصت دولت آینده و مجلس فعلی که به انقلاب نزدیک است، از دست خواهد رفت. این اجمالاً تأکیدی بر مباحثات گذشته بود.

۲. استظهارات و استلزامات روایات اصول کفر و ...؛ دلیل طرح سؤال بر مبنای تعریف محوری نظم غلط در دوران پردازش

اما در مورد آن سؤالی که پرسیدند - که به نظم سؤال خیلی دقیقی نیست و خود سؤال هم محل بحث است - که «حجیت نقد مفاهیم پایه به کجا برمی‌گردد؟» هم در روایات جواب گفته شده است و هم به لازمه بعضی از روایات این است که دستگاه کفر به لحاظ شخصیتی، دارای اشباع و اتباع و دارای اساس است؛ یعنی این‌گونه نیست که همه سهم مساوی در دستگاه طاغوت و مدرنیته داشته باشند. سهم تأثیر افراد در ایجاد بنای طاغوت در هر عصری برابر نیست؛ گرچه همه طاغوت با هم وارد جهنم می‌شود و همه‌اش با هم مورد اتهام است، چه آنکه «است اساس الظلم و الجور» و چه آنکه «تقبت» یا «الجمت»^{۱۸} و یا هرکس دیگری که کمکی کرده است - حتی در حد اینکه دستگاه کوچکی را برای طاغوت درست کرده است -^{۱۹} این مسئله از حیث شخصیت‌هاست. اما از حیث مفاهیم هم، همین شکل است؛ مثلاً بزرگ‌ترین مفهومی که در دنیای کفر وجود دارد، همان روایتی است که امام صادق علیه السلام فرمودند: «اصول الکفر ثلاثة...»^{۲۰}. پس پیداست که کفر فروعی هم دارد؛

۱۸. زیارت عاشورا: ... فَالْعَنَ اللَّهُ أُمَّةً أَسَسَتْ أَسَاسَ الظُّلْمِ وَالْجَوْرِ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ، وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً دَفَعَتْكُمْ عَنْ مَقَامِكُمْ، وَ أَرَأَيْتُمْ عَنْ مَرَاتِبِكُمْ الَّتِي رَبَّبْتُمْ اللَّهُ فِيهَا، وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً قَتَلَتْكُمْ، وَلَعَنَ اللَّهُ الْمُتَمَهِّدِينَ لَهُمْ بِالْمُتَمَكِّنِينَ مِنْ قِتَالِكُمْ ...

مصباح المتجهّد (شیخ طوسی)، ص ۷۷۷

۱۹. وَ عَنْهُ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ حَبِيبِ السَّجِسْتَانِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَأُعَذِّبَنَّ كُلَّ رَعِيَّةٍ فِي الْإِسْلَامِ دَانَتْ بِوَلَايَةِ كُلِّ إِمَامٍ جَائِزٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ وَ إِنْ كَانَتْ الرَّعِيَّةُ فِي أَعْمَالِهَا بَرَّةً تَقِيَّةً وَ لَأَعْفُونَ عَنْ كُلِّ رَعِيَّةٍ فِي الْإِسْلَامِ دَانَتْ بِوَلَايَةِ كُلِّ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنَ اللَّهِ وَ إِنْ كَانَتْ الرَّعِيَّةُ فِي أَنْفُسِهَا ظَالِمَةً مُسِيئَةً.

امام باقر علیه السلام فرمود: خدای تبارک و تعالی فرموده است: هر آینه عذاب می‌کنم هر رعیتی را که در اسلام با پیروی از امام ستمگری که از جانب خدا نیست دینداری کند، اگر چه آن رعیت نسبت باعمال خود نیکوکار و پرهیزگار باشد و هر آینه در می‌گذرم از هر رعیتی که در اسلام با پیروی از امام عادل از جانب خدا دینداری کند، اگر چه آن رعیت نسبت بخود ستمگر و بدکردار باشد.

الکافی، ج ۱، ص ۳۷۶

۲۰. الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَصُولُ الْكُفْرِ ثَلَاثَةٌ الْحِرْصُ وَ الْإِسْتِكْبَارُ وَ الْحَسَدُ فَأَمَّا الْحِرْصُ فَإِنَّ آدَمَ ع جِئِن نُهِيَ عِنَ الشَّجَرَةِ حَمَلَهُ الْحِرْصُ عَلَى أَنْ أَكَلَ مِنْهَا وَ أَمَّا الْإِسْتِكْبَارُ فَإِبْلِيسَ حَيْثُ أَمَرَ بِالسُّجُودِ لِآدَمَ فَأَبَى وَ أَمَّا الْحَسَدُ فَأَبْنَا آدَمَ حَيْثُ قَتَلَ أَحَدَهُمَا صَاحِبَهُ.

امام صادق علیه السلام فرمود: ریشه‌های کفر سه چیز است: حرص و تکبر و حسد. اما حرص در داستان آدم علیه السلام است زمانی که از خوردن آن درخت نهی شد و حرص او را برانگیخت که از آن بخورد. و اما تکبر در داستان شیطانست که چون مأمور بسجده آمد شد سرپیچی کرد. و اما حسد در داستان دو پسر آدم (هابیل و قابیل) است، زمانی که یکی دیگری را کشت.

الکافی، ج ۲، ص ۲۸۹

پس به ظهور امثال این روایات و به دقت مختصر عقلی، جواب واضح است، اگرچه امام علیه السلام هم با تعبیر بهتری فرمودند که همه مفاهیم سهم تأثیر مساوی ای ندارند. لذا امام فرمود که «الکفر ثلاثة»، بلکه فرمود «اصول الکفر ثلاثة...» از لازمه این روایت پیداست که کفر، دارای فروع و مناسکی هم هست. بنابراین اگر خواستید تعریف پایه یک نظریه را به چالش بکشید، در واقع دارید اصل آن نظریه را به چالش می کشید. پس باید با نگاه فقهی، درکی از اصول کفر داشته باشید، تا سنجشی انجام دهید که مثلاً اگر یک نظریه، دارای ده تعریف است، کدام یک از آن به صورت تصریح یا تلویح ناظر به تعریف اصلی از کفر است. مثلاً کینز به طور صریح می گوید که باید حرص را تقویت کرد، خب حضرت علیه السلام در روایت فرمودند که حرص جزو اصول کفر است. کسی که آرای کینز یا مقالات آدام اسمیت را بخواند می داند که آنها به صورت صریح تصریح کردند که مبتنی بر این اصول کار می کنند، ما نیز همین تعاریف را می ایستیم.^{۲۱} برخی نام را تغییر دادند؛ برای مثال در مقالات دوران اخیر مقداری عبارت‌ها تغییر پیدا کرده و نام حرص به «اصل آهین منافع شخصی» تغییر کرده. اگر توجه بفرمایید اصل آهین منافع شخصی عبارتی جدید و امروزی شده همان «حرص» است که انبیاء آن را بحث می کردند. اصول دستگاه طاغوت هیچ‌گاه در هیچ دوره‌ای تغییر نکرده است؛ برای مثال اگر رذایل اخلاقی را هفت دسته فرض کنیم در تمامی دوران طاغوت از زمان نمرود تا متفکران فعلی مدرنیته بر این مبنا تأکید کرده‌اند و تنها نام آن را تغییر می دهند و شرح یا نحوه پیاده‌سازی و استعمال آن‌ها متفاوت است.^{۲۲}

۲۱. آدام اسمیت: منافع شخصی بدون آنکه عیب باشد، محرک فعالیت انسان و موجب رفاه جامعه خواهد بود.

آدام اسمیت و ثروت ملل، محمدعلی کاتوزیان، ص ۱۷۶

For at least another hundred years we must pretend to ourselves and to everyone that fair is foul and foul is fair; for foul is useful and fair is not. Avarice and usury and precaution must be our gods for a little longer still. For only they can lead us out of the tunnel of economic necessity into daylight.

جان مینارد کینز: دست کم باید برای صد سال دیگر برای خود و هرکس دیگر تظاهر کنیم که بدی، نیکی است و نیکی بدی است؛ زیرا بدی مفید است و نیکی نیست. حرص و طمع و ربا و محافظه‌کاری؛ باید هم چنان برای یک مدت کوتاه دیگر؛ خدایان ما باشند. زیرا فقط آن‌ها می توانند ما را از گذرگاه تاریک اقتصادی به روشنایی روز؛ رهنما شوند.

مقاله جان مینارد کینز با نام «Economic Possibilities for our Grandchildren» منتشر شده در سال ۱۹۳۰

By pursuing his own interest he frequently promotes that of the society more effectually than when he really intends to promote it.

افراد با دنبال کردن منافع خود برای جامعه ثمربخش تر از زمانی هستند که واقعاً به دنبال منفعت رسانیدن به جامعه باشند.

کتاب ثروت ملل (آدام اسمیت)، کتاب چهارم، ص ۴۵۶

۲۲ برای مثال در دوران گذشته کاهن‌ها حرص را بسیار پیشرفته‌تر نسبت به دانشگاه کمبریج یا ماساچوست تصور می کردند. همان‌گونه که در مباحثه‌های خود به صورت مکرر عرض کردیم تا قبل از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که رحمتی برای عالم‌ها هستند شیطان‌ها اجازه ورود به آسمان دوم، سوم و دیگر آسمان‌ها را می داشتند لذا اخبار دیگر آسمان‌ها را در اختیار داشتند. مطابق مفاد سوره مبارک جن و دیگر سوره‌های قرآن، درب‌های آسمان پس از بعثت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بر روی شیطان‌ها بسته شده است؛ بنابراین دیگر نمی توانند از اخبار غیب برای گسترش طاغوت استفاده کنند و این اخبار را در اختیار صاحبان معابد و دستگاه‌های علمی طاغوت قرار دهند. لذا پس از مدیریت پیامبر، تنها از روش‌های تجربی و پوزیتیویستی استفاده می کنند و بنابراین بسیار ضعیف شده‌اند. [ر.ک پیوست ۱] مبنای پوزیتیویستی نسبت به تحریف اخبار غیب بسیار ضعیف‌تر است و پیش‌دستی در انتشار آن اخبار که همان‌گونه که می دانید مشروعیت ایجاد می کند که ان‌شاء الله زمانی که وارد فقه‌النجوم شدم هم ساختار نجومی یهود را خدمت شما و ساختار فقهی نجوم را عرض می کنم [تا مشخص شود که] یهودیان در چه قسمت‌هایی از نجوم تحریف ایجاد کردند و از اخبار غیب به نفع دستگاه خودشان استفاده می کردند. همچنین پیامبران در تقدیر یا توزیع تقدیر با چه روشی از اخبار غیبی استفاده می کنند. قرآن

از این بحث نیز بگذریم و امروز وارد بحث جدول جانمایی شویم و بررسی کنیم این جدول، چه ابزارهای مدیریتی را در اختیار ما قرار می‌دهد. این ابزارهای مدیریتی باید بتوانند نیازهای جبهه ما را تأمین کنند. ما در ابتدا نیازها و تفاوت‌های سه‌گانه خود را بحث کردیم که در جلسه‌های گذشته به آن اشاره کردم.

۳. «نسبت میان حجیت و سیر استنباط نظریه»، «ظرفیت‌شناسی مخاطبین نظریه» و «چگونگی تحقق نظریات»؛ سه پرسش اصلی جدول جانمایی نظریات فقهی الگوی پیشرفت اسلامی

همان‌گونه که در جلسه پیشخوان این جلسات خدمت شما عرض کردم عمده جدول جانمایی شامل سه سؤال است؛ منتها سه سؤالی که در تمامی دوران پردازش همواره باید تکرار شود. این سه پرسش قدرت ساخت فعال مفاهیم را در ذهن‌ها می‌دهد و افراد را از حالت انفعال خارج می‌سازد. حال اینکه آیا باید این سه سؤال را به شکل صریح پرسید یا شکل سؤال‌ها بایستی تغییر پیدا کند را در جلسات انتهایی بحث خواهیم کرد. اما در امروز قصد دارم این مسئله را توضیح دهم؛ تمامی بحث ما این است که شما در دوران پردازش بتوانید سؤالی را مطرح کنید که آن سؤال قدرت تبدیل شدن به محور افکار عمومی را برای شما ایجاد کند. گاهی اوقات پرسش‌های مطرح می‌شود و شما فرصت دارید اما این پرسش، قدرت نفوذ در نظام مفاهیم موجود را ندارد بنابراین تبدیل به مسئله بحثی نمی‌شود. این نیز وابسته به نوع پرسش است.^{۲۳} در مجموع قبلاً عرض کردم که ما سه پرسش داریم، من عنوان این پرسش‌ها را بخوانم و شرح آن بماند برای جلسات آینده.

در این باره می‌فرماید: «وَإِنَّهُ لَفَسَّمٌ لِّوَعَلْمُونَ عَظِيمٌ (۷۶)» در سوره واقعه می‌فرماید که اگر فردی «مواقع نجوم» را بداند این موضوع «لو تعلمون» قسم بزرگی است. این علم به مواقع نجوم علمی است که در قرآن مورد اشاره قرار گرفته است. چگونه می‌توان آن را استفاده کرد؟ زمانی که وارد نجوم می‌شویم در این مورد و تفاوت‌های آن را بحث می‌کنیم. به این خاطر به این معنا اشاره کردم که بدانید زمانی که درباره پوزیتیویسم بحث می‌شود به این دلیل در توصیف عالم اصالت را به تجربه داده است از نظر مبنای روش تحقیقی بسیار ضعیف‌تر از مبنای دوران قبل خود است. دستگاه طاغوت در دوران گذشته افکار عمومی را با تحریف در اخبار غیب مدیریت می‌کرد. اما در حال حاضر با مبنای پوزیتیویستی و مقاله‌های متکثر درون متعارض این کار را انجام می‌دهند. آن‌ها متوجه این مسئله هستند که تحقیق‌های علمی آن‌ها به نتیجه واحد نمی‌رسد. اما با گونه‌ای از مدیریت خبر و دانش، افکار عمومی را به سمت تعاریف پایه دستگاه کفر حرکت می‌دهند.

این سؤال بسیار واضح است و بنده تعجب می‌کنم که دوستان گفتند که این سؤال را مباحثه کرده‌اند؛ واضح است که باید از تعاریف شروع کنید و حجیت آن هم به سهم تأثیر تعاریف و شخصیت‌ها وابسته است. در تمامی آیات و روایات هم می‌توان برای آن استظهار پیدا کرد و بحث دقیقی است. بنده نمی‌خواهم بگویم که سؤال شما بد بود اما عالی نبود. بنده احساس می‌کردم در نظام معهودات شما برای این سؤال پاسخ وجود داشته باشد.

انتقال از متن

۲۳. برای مثال پرسش‌های حوزه مبانی نظری هیچ‌گاه چنین خاصیتی را ندارند. در قسمت مبانی نظری هر اندازه هم که پرسش خوبی پیرسید به این علت که ارتباط افکار عمومی با این پرسش قطع است نمی‌توانید بر روی این سؤال ده سال گفت‌وگو کنید. در پراتز عرض می‌کنم اصطلاح مبانی نظری، اصطلاح تأسیسی فلسفه و منطق موجود بوده و جاافتاده است و ما نیز به دلیل بیان مبتنی بر ظرفیت از آن استفاده می‌کنیم و با اصول الکفر بسیار متفاوت است. اصول الکفر قابل محور شدن در افکار عمومی را دارد. اما به هرحال پرسش‌های از نوع مبانی نظری که خاصیت اصلی آن انتزاعی بودن است و حیث امتداد آن برای مخاطب عام یا نخبه عام که جزء چهره‌های ماندگار نیستند مشخص نیست بنابراین برای شما قدرت مدیریت جبهه را ایجاد نمی‌کند. هرگاه خواستید جبهه را مدیریت کنید باید نوع پرسش خود را به صورت صحیح انتخاب کنید. این سه نوع پرسشی که بنده مطرح می‌کنم این ویژگی‌ها را دارد به شرحی که عرض می‌کنم. به این معنا که شما می‌توانید درباره آن به مدت یک دهه صحبت کنید؛ یعنی اگر این پرسش درست مطرح شود راجع به آن گفت‌وگو اتفاق می‌افتد و اگر این پرسش را مطرح کنید نظام مفاهیم موجود را متحول خواهد کرد. البته بنده ادعا ندارم که تنها این سه نوع پرسش این خاصیت‌ها را دارند و اگر بتوانم به پرسش‌های جدیدی برسم برای مثال جدول جانمایی به چهار دسته پرسش ارتقا پیدا خواهد کرد. اما این ادعا را دارم که این سه دسته پرسش می‌توانند موازنه به نفع جبهه الگوی پیشرفت اسلامی را عوض کنند؛ هرکدام به دلیلی که در آینده آن را عرض خواهم کرد.

۳/۱. سؤال اول: حجیت سیر استنباط یک نظر به چیست؟

پرسش اول در مورد حجیت و سیر استنباط یک نظریه فقهی است. این پرسش اول است که امروز ان شاء الله آن را شرح می‌دهم. شما دائماً باید راجع به حجیت نظریه خود وارد بحث شوید و حجیت یک امر شهودی نیست اگرچه بنده منکر واقعیتی به اسم شهود نیستم ولی حجیت امری نیست که [توان از آن عبور کرد].^{۲۴} ما منکر این مسائل نیستیم ولی آنچه ما در حوزه بر اساس روایات اهل بیت علیهم‌السلام یاد گرفتیم این است که «اعرفوا منازل الشیعه علی قدر روایتهم و معرفتهم».^{۲۵} خیلی این مسئله مهم است که بدانید منازل شیعه به میزان روایت و معرفت آنهاست. بعد در روایات توضیح می‌دهد که «فان المعرفه هی درایه للروایه» مراد از معرفت نیز بحث‌های فلسفی و شهودی نیست بلکه می‌فرماید «هی الدرایه للروایه» باید محوریت روایت و آیه حفظ شود. توضیح خواهیم داد که اگر شما این محوریت را حفظ کردید چه اتفاقاتی در موازنه رخ می‌دهد. پس سؤال اول این است که وقتی با یک غیر معصوم روبه‌رو شدید بپرسید که بر اساس چه آیه‌ای صحبت می‌کند - من دارم ساده‌تر بحث می‌کنم - ولو اینکه آن غیر معصوم مجتهد مقلد شما باشد. اگر خواستید بحث کنید و بگویید که آیه و روایت آن را نیز برای من بخوان. این سؤال از سیر استنباط و حجیت باید سؤال اول همه ما باشد. منتها باز تأکید می‌کنم باید با رعایت قواعد فقهی سؤال باشد. چون الآن در دوره آخرالزمان به سر می‌بریم بعضی فکر می‌کنند به دلیل اینکه قرار است پرسش کنیم بی‌ضابطه این کار را انجام دهیم. نخیر باید با ضابطه این کار را کنیم. مهم‌ترین ضابطه آن نیز این است که «و لا تکثر السؤال»؛^{۲۶} اکتار سؤال مانع فهم است. نباید زیاد سؤال پرسید. وقتی زیاد سؤال می‌پرسید و مثلاً در یک جلسه دو سؤال می‌پرسید یعنی اجازه

انتقال از متن

۲۴. مانند برخی از علمای گذشته بگویید که من دیشب با حضرت خضر علیه السلام بودم و راجع به تفسیر فلان سوره این را فرمودند و این عالم بزرگوار آنقدر هم مورد وثوق بود که کسی ملاقات او را انکار نمی‌کرد بلکه سؤالات به این سمت می‌رفت که حضرت خضر علیه السلام را در آینده چه زمانی ملاقات می‌کنید و این نکته‌ای که فرمودید به چه معناست؟ راجع به مرحوم آیت الله کشفی که در بروجرد مدفون هستند این داستان‌ها را نقل می‌کنند. می‌گویند که وقتی صبح به حوزه بروجرد تشریف می‌بردند ایشان از ملاقات‌ها و کشف و شهودهای دیشب خودشان می‌گفتند. اسم ایشان کشفی نیست بلکه به علت کثرت مکاشفات ایشان به آیت الله کشفی معروف شدند.

انتقال از متن

۲۵. الإمام الباقر علیه‌السلام: اعرف منازل الشیعه علی قدر روایتهم و معرفتهم، فإن المعرفة هی الدرایة للروایة.

امام باقر علیه‌السلام: جایگاه‌های شیعیان را از اندازه روایت و شناخت آنها بشناس؛ که شناخت، همان فهمیدن روایت است.

معانی الأخبار، ج ۱، ص ۲

۲۶. الإمام علی علیه‌السلام: إن من حق العالم أن لا تُكثِرَ السُّؤالَ علیه، ولا تسبِّقه فی الجواب، ولا تُلِحَّ علیه إذا عرض، ولا تأخذ بتوبه إذا كسل، ولا تُشیرَ إليه بیدك، ولا نعمة بعینك، ولا تُسارَه فی مجلسه، ولا تطلُبَ عوراته، وأن لا تقول: قال فلانٌ خلاف قولك، ولا تُفشي له سراً، ولا تغتاب عنده أحدًا، وأن تحفظ له شأهًا وغائبًا، وأن تعم القوم بالسلام وتخصه بالتحيّة، وتجلس بين يديه، وإن كانت له حاجة سبقت القوم إلى خدمته، ولا تمس من طول صحبته، فإنما هو مثل النخلة فانتظر متى تسقط عليك منها منفعة.

امام علی علیه‌السلام: از حقوق دانشمندان آن است که او را سؤال پیچ نکنی و در پاسخ بر وی پیشی نگیری و اگر روی گرداند، به او اصرار نکنی و اگر خسته شد، جامه اش را نجسب و با دست به او اشاره نکنی و به او چشمک زنی و در مجلس وی در گوشه سخن نگوئی و نهان او را نجویی و نگوئی: فلانی خلاف گفته تو را گفت و رازش را فاش نکنی و نزد وی از کسی غیبت نکنی و او را در حضور و غیاب حفظ کنی و بر همه حاضران سلام کنی و به وی تحیت ویژه بگوئی و جلوی او بنشیننی و اگر نیازی دارد، برای برآوردن حاجتش و خدمتش بر دیگران پیشی بگیری و از درازی همراهی اش دلتنگ نشوی که او مثل درخت خرماست، باید انتظار بکشی تا کی بهره اش را بر تو فرو ریزد.

الخصال، ج ۱، ص ۵۰۴

پردازش سؤال اول را به خوبی نداده‌اید. بنابراین خود شما باید قدرت انتخاب داشته باشید. یکی از قواعد حسن السؤال همین است. اگر می‌خواهید حسن السؤال ایجاد شود نباید سؤال زیاد پرسید. همین‌طور قواعد دیگری که در کتاب شریف منیة المرید^{۲۷} و کتاب‌های دیگر می‌توانید مشاهده کنید.

۳/۲. سؤال دوم: روش ظرفیت‌شناسی برای اجرای یک نظریه چیست؟

سؤال دوم چیست؟ سؤال دوم سؤال از ظرفیت‌شناسی است. هرگز هیچ پیغمبری خارج از ظرفیت عقول مردم وارد گفتگو نشده است.^{۲۸} بنابراین اگر کسی می‌خواهد نظام‌سازی کند مستند به این روایت باید خود را موظف بداند که خارج از ظرفیت بحث نکند. بنابراین در دوران پردازش شما باید به ظرفیت‌شناسی مخاطبین خود توجه کنید که راجع به این ظرفیت‌شناسی بحث‌های جدی خواهیم داشت. کسانی که این کار را نمی‌کنند موازنه اجتماعی را از دست می‌دهند. من یک بیانی از یک ژورنالیست که بیان ساده خوبی است را خدمت شما عرض کنم که این روزنامه‌نگار محترم در مقام مقایسه بین جریان اصلاح‌طلب و اصول‌گرا برآمده بودند و حرفشان این بود که جریان اصول‌گرا روی نیازهای واقعی می‌ایستد اما نمی‌تواند آن را تفاهم کند ولی جریان اصلاح‌طلب روی کنسرت می‌ایستد - همان‌طور که در انتخابات قبل دیدیم - اما این‌ها را به موضوع افکار عمومی تبدیل می‌کند. یک دفعه شما می‌بینید که استعمال روغن بنفشه را تبدیل به موضوع گفتگو کرده و آن را هجو می‌کند.^{۲۹} درحالی‌که موارد استعمال شیاف در طب موجود صدها برابر وجود دارد^{۳۰} ولی شما می‌بینید که داروی بسیار مفید روغن بنفشه به دلیل رعایت نکردن قواعد ظرفیت‌شناسی توسط کسی که آن را مطرح می‌کند بر عاملی بر ضد جبهه فنی و پر از نکته طب اسلامی تبدیل می‌شود. این‌ها مواردی است که شما در عصر خود مشاهده می‌کنید. در دوران پردازش کافی است

۲۷. مُنِيَةُ الْمُرِيدِ فِي أَدَبِ الْمُفِيدِ وَ الْمُسْتَفِيدِ كِتَابِي اسْتَدْرَجَ فِي حَوْزَةِ اخْلَاقِ اِسْلَامِي وَ بِهٖ زَبَانِ عَرَبِي، اثر شهید ثانی (شهادت ۹۶۶ق) در موضوع آداب متقابل شاگرد و استاد و آداب تعلیم و تعلم در اسلام.

۲۸. جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيْسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَالٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَا كَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْعِبَادَ بِكُنْهِ عَقْلِهِ قَطُّ وَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنَّا مَعَاشِرُ الْأَنْبِيَاءِ أَمْوْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: هیچ گاه پیغمبر با مردم از عمق عقل خویش سخن نگفت بلکه میفرمود: ما گروه پیغمبران مأموریم که با مردم باندازه عقل خودشان سخن گوئیم.

الکافی، ج ۱، ص ۲۳

۲۹. وَ رُوِيَ لِلزُّكَّامِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: تَأْخُذُ دُهْنَ بَنَفْسِجٍ فِي قُطْنَةٍ فَاحْتِمَلُهُ فِي سِفْلَتِكَ عِنْدَ مَنَامِكَ فَإِنَّهُ نَافِعٌ لِلزُّكَّامِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

امام صادق علیه السلام: پنبه ای را به روغن بنفشه آغشته می‌کنی و به هنگام خفتن در نشیمنگاهت می‌گذاری. به خواست خداوند، برای زکام، سودمند است.

مکارم الأخلاق، ص ۳۷۷

۳۰. Suppositories are solid single-dose preparations intended for rectal application. They are prepared by moulding or compression. The shape, volume and consistency of suppositories are suitable for rectal application.

شیافها آماده سازهای تک دوز جامد هستند که برای کاربرد در قسمت رکتوم در نظر گرفته شده اند. آنها با قالب گیری یا فشرده سازی تهیه می‌شوند. شکل، حجم و قوام شیاف‌ها برای کاربرد در رکتوم مناسب است.

آدرس مطلب از گزارش سازمان جهانی بهداشت درباره شیاف با نام «REVISION OF GENERAL MONOGRAPH: SUPPOSITORIES»، سال ۲۰۱۴، ص ۴: b2n.ir/۸۳۷۱۹۶

REVISION OF GENERAL MONOGRAPH: SUPPOSITORIES، سال ۲۰۱۴، ص ۴: b2n.ir/۸۳۷۱۹۶



که شما فقط یک سال ظرفیت شناسی نداشته باشد و همین فرصت یک ساله باعث می‌شود که از بین مباحثات شما پنج نکته انتخاب شود و شما مجبور باشید ده سال به این پنج نکته به عنوان شبهه رایج پاسخ دهید. بحث سؤال از ظرفیت شناسی بحث بسیار مهمی است. بنابراین خیلی بحث مهمی است که شما بتوانید ظرفیت شناسی کنید. خصوصاً در فضایی که رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی حاکم هستند.

۳/۳. سؤال سوم: تحقق نظریات چگونه است؟

پرسش سوم نیز عبارت است از چگونگی تحقق که خود شما نیز باید آن را مطرح کنید. نباید جبهه الگوی پیشرفت اسلامی در دوران پردازش به آرمان‌گرایی‌ای که قدرت تحقق ندارد متهم شود. این‌ها را من از اهم مسائل در دوران پردازش می‌دانم. گرچه شما می‌دانید که من تقسیم علم به حضوری و حصولی^{۳۱} را قبول ندارم ولی از تعبیر علم حضوری استفاده می‌کنم تا اهمیت این بحث جا بیفتد؛ یعنی شما باید دائم توجه به این سه پرسش باشید.

۳/۴. تغییر موازنه اجتماعی در دوران پردازش؛ یکی از فواید پرسش‌های سه‌گانه جدول جامنای

اگر به این سه پرسش توجه نکرده و دائماً به شکل ثابت یا متعدد آن را طرح نکنید [با مشکل روبه‌رو می‌شوید]. عرض کردم که روش طرح یک پرسش به اشکال متعدد را بحث می‌کنیم که چطور می‌شود یک پرسش را به اشکال متعدد مطرح کرد. اگر فرصتی شد آن را در این دوره بحث می‌کنم ولی به‌هرحال این سه پرسش به شما قدرت موازنه می‌دهد. می‌دانید اگر به این سه پرسش توجه نشود چه اتفاقی می‌افتد؟! من ساده بگویم: اگر به این سه پرسش توجه نشود در همان سال اول ده پرسش روی سند الگوی ایرانی پیشرفت خواهند گذاشت و اگر شما به آنها بتوانید پاسخ دهید تازه به روز اول ابلاغ سند

۳۱. فنقول: قد تقدّم في بحث الوجود الذهني أن لنا علماً بالأموار الخارجة عتاً في الجملة، بمعنى أنها تحضّل لنا و تحضّر عندنا بماهيّاتها، لا بوجوداتها الخارجيّة التي ترتّب عليها الاثار، فهذا قسم من العلم، و يسمى «علماً حصولياً».

در بحث وجود ذهنی گفتیم: ما اجمالاً به امور خارج از خود آگاهی داریم؛ بدین معنا که برای ما حاصل شده و نزد ما حضور می‌یابند. البته آن‌چه از آنها نزد ما حاضر می‌شود، ماهیات آنهاست، نه وجود خارجیشان که آثار بر آن مترتب می‌گردد و این يك قسم علم است، که آن را علم حصولی می‌نامند. [ترجمه شیروانی]

ومن العلم: علم الواحد من ذاته، التي يشيّر إليها ب «أنا»، فانه لا يغفل عن نفسه في حال من الأحوال؛ سواء في ذلك الخلاء و الملاء، و النوم و اليقظة، و أيّة حالٍ اخرى. وليس ذلك بحضور ماهيّة ذاتنا عندنا حضوراً مفهوماً و علماً حصولياً؛ لأنّ المفهوم الحاضر في الذهن كيقمما فرض لا يأبى الصدق على كثيرين و إنما يتشخص بالوجود الخارجي و هذا الذي نشاهد من أنفسنا و نعبر عنه ب «أنا» أمر شخصي؛ لذاته لا يقبل الشركة، و التشخص شأن الوجود، فعلمنا بدواتنا إنما هو بحضورها لنا بوجودها الخارجي الذي هو ملاك الشخصية و ترتب الاثار؛ و هذا قسم آخر من العلم و يسمى «العلم الحضورى».

قسم دیگر، علم هر يك از ما به ذات خویش است، همان که بالفظ «من» به آن اشاره می‌کنیم. انسان در هیچ حالی از خود غفلت نمی‌ورزد، در تنهایی باشد یا با دیگران، خواب باشد یا بیدار و یا در هر حال دیگری. اما این آگاهی بدین نحو نیست که ماهیت ذات ما، حضور مفهومی نزد ما داشته باشد و علم ما به آن، علم حصولی باشد، زیرا مفهوم حاضر در ذهن، به هر صورت فرض شود، از انطباق بر موارد متعدد ابا ندارد و فقط با وجود خارجی، تشخص پیدا می‌کند، ولی آن‌چه ما از خود می‌یابیم و از آن به «من» تعبیر می‌کنیم، امری است که ذاتاً تشخص داشته و شرکت‌ناپذیر می‌باشد و تشخص هم فقط از آن وجود است. بنابراین، علم ما به ذات خویش به واسطه حضور وجود خارجی آن نزد ما می‌باشد، همان وجودی که ملاك شخصیت و ترتب آثار است. و این قسم دیگری از علم است به نام علم حضوری. [ترجمه شیروانی]

برگشته‌اید. شما می‌دانید تا زمانی که یک نظریه غلبه اجتماعی پیدا نکند اگر مسیر اجرای آن حتی بر اساس یک ابلاغ قانونی بوده و بودجه کافی نیز داشته باشد با مانع جدی روبه‌رو است. این حیث از اهمیت را این مسئله برای ما دارد.

خب من این مسائل را عرض کردم. حال ببینیم که این پرسش‌ها چه معجزه‌ای را در موازنه اجتماعی ایجاد می‌کند. ما چهل سال است که فلسفه صدرایی را در حوزه علمیه بحث می‌کنیم و حوزه علمیه همیشه پاسخگوی به شبهات است و چندین مرکز متعدد برای پاسخ‌گویی به شبهات نیز ایجاد کرده است، اما توجه ندارد که این بد است که همیشه دین در مقام پاسخ‌گویی باشد. آیا انبیاء گذشته همیشه پاسخ پرسش‌های دستگاه طاغوت را می‌دادند یا اینکه چند پرسش نیز مطرح می‌کردند؟ مثلاً اگر بخواهیم به صورت عددی داستان حضرت موسی علیه السلام را این‌گونه تطبیق کنیم که چند بار دستگاه فرعون برای حضرت موسی علیه السلام پرسش ایجاد کرده و مسئله ساخته است و ایشان جواب داده و چند بار حضرت موسی علیه السلام سؤال ایجاد کرده است. این را می‌توان موضوع تحقیق قرار داد چراکه بیشترین پیغمبری که راجع به آن در قرآن روایت و توصیف داریم حضرت موسی علیه السلام است. به لحاظ تاریخی و نقلی می‌توان این مسئله را مورد بررسی قرار داد. این‌ها بخشی از بیان مبتنی بر کم است که باید به آن توجه کرد.

یا اینکه وقتی ان‌شاءالله بحث از شخصیت شناسی ائمه اطهار علیهم السلام را آغاز کردیم یکی از بحث‌های ما این است که می‌گوییم که امام سجاده علیه السلام در بدترین شرایط مدیریت کردند و ایام بعد از داستان کربلا سخت‌ترین شرایط تاریخی برای ائمه طاهرين علیهم السلام بوده است، حال آیا حضرت در طول امامت خود که یک دوره طولانی هم بوده است فقط پاسخ پرسش‌های دیگران را می‌دادند؟ -با اینکه به لحاظ اختیارات اجتماعی بسیار در فشار بودند و در تقیه شدید داشتند- یا اینکه ایشان پرسش ایجاد می‌کردند؟ ما دوره امیرالمؤمنین علیه السلام را با بیان مبتنی بر کم بررسی می‌کنیم منتها اینجا کم مبتنی بر موازنه است. عرض کردیم که کم ممکن است کم تذکر باشد ولی این کم تذکر نیست بلکه کم موازنه و غلبه است که ان‌شاءالله بعداً بحث خواهیم کرد. عرض کردیم ما در بیان مبتنی بر کم به خاطر سواد اندک خود؛ نه نوع کم در روایات را شناسایی کرده‌ایم. بنابراین فلسفه ریاضی و کم را در روایات بنا بر این گزارش فقهی ناقص نه شکل پیدا می‌کند.^{۳۲}

۳۲. حالا اینجا من توضیح دهم که خیلی‌ها استبعاد می‌کردند که اسلام ریاضی دارد یا ندارد. استبعاد می‌کردند و می‌گفتند که اسلام ریاضی ندارد و با تعجب می‌پرسیدند که آیا شما معتقدید که اسلام ریاضی دارد؟ لحن سؤال بر افکار عمومی غلبه پیدا می‌کند. بعد می‌گویند که اگر اسلام ریاضی دارد چرا فقها هیچ وقت راجع به آن بحث نکردند! یعنی فقهای گذشته نفهمیدند و شما فهمیدید؟! لحن را تغییر می‌دهند و شما کاملاً آن کنج قرار می‌گرفتید؛ یعنی اگر نرمش قهرمانانه نمی‌کردید به عنوان یک آخوندی که روایت نفهمیده در افکار عمومی معرفی می‌شدید. خصوصاً در مباحثات مرحوم سید منیر الدین که مطرح می‌شد و ما نیز یک دهه در فرهنگستان بودیم این چالش‌ها ایجاد می‌شد و نحوه مدیریت بحث سخت می‌شد. خب بعد برای ما یک تأملاتی در فقه‌البيان حاصل شد و دیدیم که نحوه بیان این‌گونه نیست که شما بگویید که اسلام ریاضی دارد یا ندارد. ما قواعد فقه‌البيان را به کارگیری کرده و نحوه تقریر مسئله را عوض کردیم. حالا دیگر ما سؤال می‌پرسیم؛ سؤال ما این است که آیا شما یک باب فقهی پیدا می‌کنید که همراه با عدد و کمیت نباشد؟ شما راجع به صلاة که بحث می‌کنید مکرر از عدد استفاده می‌کنید. چه در رکعات صلاة و چه در عدد سجده‌ها. مثلاً وقتی می‌گویید صلاة پنجاه و یک رکعت است دارید از عدد صحبت می‌کنید. در حج، زکات و خمس نیز از عدد استفاده می‌کنید. کمتر باب فقهی می‌توانید پیدا کنید که در آن از عدد استفاده نشده باشد اگر نگوییم که هیچ باب فقهی به این صورت وجود ندارد. بنابراین در فقه ما عدد وجود دارد. این مقدمه اول است. سؤال بعد این است که فلسفه تأسیس این اعداد چیست؟ آیا در روایات شما می‌توانید راجع به اینکه چرا رکعات نماز دو رکعت است روایتی پیدا کنید که چرا رکعات به این صورت هستند یا چنین روایتی پیدا نمی‌کنید؟ [ر.ک پیوست ۲] در اذان نیز به همین صورت است. اعداد اذان به غیر از بخش اول که چهار است همه دوگانه هستند. آیا روایاتی داریم که اینها را توضیح داده باشد؟ بله در



بحث ما در موازنه بود؛ ما می‌گوییم که این عدد موازنه نیز است، ریاضی با فلسفه موازنه نیز در روایات وجود دارد. بنابراین شما به روایات و آیات رجوع کنید و این مسئله را ببینید که در دوره امام سجاد علیه السلام حضرت چند مسئله را به موضوع افکار عمومی تبدیل کردند؟ یا در زمان امام قریب امام کاظم علیه السلام که حتی شیعیان نیز نسبت به ایشان معرفت ضعیفی دارند؛ تصویری که در روضه‌ها و مجالس ما ایجاد شده تصویری است که مربوط به نزدیکی شهادت حضرت است که حضرت در زندان بودند و مصیبت‌های فراوانی دیدند. اما امام کاظم علیه السلام در موازنه اجتماعی چند مسئله را به خلفای عصر خود تحمیل کرد؟ این مسائل باید بیرون بیاید. ببینیم چند بار روایت تاریخی داریم که خلیفه در دربار خود برای طرح مسائل مرتبط با موسی بن جعفر علیه السلام تشکیل جلسه داده است؟ یا شخصت‌های علمی دوره حضرت چند بار نسبت به این مسئله اظهار نظر می‌کنند. بنابراین بسیار مهم است که پرسش امام علیه السلام و پرسش فقه در افکار عمومی مطرح است و یا اینکه فقه همیشه پاسخگوی پرسش دیگران است؟ البته اگر هم موفق شوید که پرسش دیگران را پاسخ دهید تازه به نقطه اول رسیده‌اید.

لذا هدایت به توازن در تأملات وابسته است. تأملات جامعه همیشه به نحو جبهه کفر است و یا به نحو جبهه ایمان است؟ اگر اخبار را بازخوانی کنید متوجه می‌شوید. تبلیغات امروز تلویزیون را که نگاه می‌کنید می‌گوید که سلامت با پنج دستورالعمل سازمان بهداشت جهانی میسر است. این را با مردم تفاهم می‌کنند، چرا؟ چون قواعد موازنه را دارند. ولی ما با داروی بسیار مؤثر روغن بنفشه [این کار را نمی‌کنیم].^{۳۳} پس بحث در این نیست که شیعه در دوران پردازش تعاریف و پیشنهادات مؤثر دارد یا ندارد بلکه بحث در این است که شیعه تعاریف برتر خود را چگونه مطرح می‌کند. آیا ظرفیت شناسی می‌کند و پس از آن تعریف را مطرح می‌کند؟ آیا مسیر تحقق دارد و یا انتظار دارد که وقتی در کانال تلگرام گذاشته می‌شود مردم بروند و به آن عمل

روایات این مسائل توضیح داده شده است. مثل روایتی که محضر شما در جلسه قبل خواندم که در آن روایت توضیح می‌دهد که مفاهیم نماز مورد سهو واقع می‌شود بنابراین دو رکعت به دو رکعت اضافه کرده‌اند که شما این غفلت را جبران کنید. حضرت فلسفه جمع را توضیح می‌دهند و می‌فرمایند فلسفه جمع تذکر است، پس برخی از اعداد عدد تذکر است و فلسفه تربیتی دارد. شما می‌توانید راجع به اعداد با فلسفه تربیت و تذکر و عبور از غفلت صحبت کنید. این مسئله مصادیق دیگری نیز دارد ولی فلسفه بعضی از اعداد را که در روایت‌های دیگر بحث می‌کنیم چیز دیگری است که در آینده بحث خواهیم کرد. بنابراین بدون اینکه موازنه عوض شود به نفع جبهه‌ای که منکر ریاضیات بود خود فرد وارد بحث ریاضیات شد. شما می‌توانید کلمه ریاضیات را استفاده نکنید که بعضی‌ها کهنر زنند؛ بلکه بگویید تحلیل اعداد در ابواب فقهی به چه شکل است. ببینید الان شما طلبه‌ای پیدا می‌کنید که این سؤال ما را انکار کند؟ من مثال خیلی روشنی زدم که شما می‌توانید این سؤال را یک دهه در همه درس‌های خارج تکرار کنید و از همه اساتیدتان پرسید و آن استاد نمی‌تواند بگوید که سؤال شما سؤال بدی است. سؤال شما در مباحثات فقها قدرت نفوذ دارد. این یکی از معجزات فقه الیمان است که یک مسئله را که تا دیروز مورد انکار واقع می‌شد به سکه رایج در بین فقها تبدیل کند. به اصل بحث برگردیم.

انتقال از متن

۳۳ من راجع به آن در فرصتی صحبت می‌کنم و کلاً در مورد روغن‌ها و خاصیت آنها در روایات بحث خواهم کرد. شما ابتدا باید قلب را توصیف کنید که امیرالجوارح است [ر.ک پیوست ۳] و عاملی به اسم وسوسه برای قلب را بحث کنید تا بتوانید بعداً راجع به روغن‌ها بحث کنید. خوب وقتی فقه الیمان نداریم و اخباری هستیم مزیت ما تبدیل به نقطه ضعف ما در گفتگوها می‌شود. یا در مورد داروی امام کاظم علیه السلام نیز وضعیت به همین شکل است. [ر.ک پیوست ۴] شما باید بتوانید کندر را توضیح دهید که کندر چیست و مفردات آن را توضیح دهید که من در پاتولوژی فقهی این‌ها را بحث خواهم کرد که شما تا زمانی که مفردات خود را در فیزیولوژی بدن شرح ندهید نمی‌توانید داروهای ترکیبی‌تان را توضیح دهید. البته اشکالات سندی نیز سر جای خودشان است. شما دائماً می‌گویید که اسنادها معها؛ اما باید شرح دهید که چرا می‌گویید اسنادها معها. این به یک پیوست رجالی نیاز دارد و شما این کار را هم انجام نمی‌دهید و تفاهم با رجالیون نیز انجام نمی‌شود.

انتقال از متن

کنند؟ آیا سیر حجیت آن بحث می‌شود یا خیر؟ هرکدام از این سه پرسش را بحث کنید در تعریف خود هرچه متقن باشد دچار چالش می‌شوید. من در جلسه امروز مثال ریاضیات اسلامی را زدم تا برای مخاطب کاملاً واضح شود که بیان به چه میزان در اینکه مطلبی منزوی شود و یا تبدیل به سکه رایج گفتگوها تبدیل شود. این در مورد همه تعاریف مهم است.

پس این معجزه مباحث جدول جانمایی است. حالا چرا به این سه سؤال گفته‌ایم جدول جانمایی؟ جانمایی مخفف تعریف جایگاه است و جدول نیز متبادر بر وزن است؛ یعنی شما جدولی دارید که جایگاه امور را برای شما در مقام عینیت تنظیم می‌کند. اسم کامل این جدول چنین است: جدول جانمایی در مقام پردازش. اگر این سه سؤال را درست مطرح کردید تعریف شما ارتقاء جایگاه پیدا می‌کند و در افکار عمومی بالاتر می‌آید اما اگر این سه سؤال را جدی ننگرفتید تعریفی که ذاتاً قدرت غلبه دارد و واقعاً در مقام ثبوت منزلت دارد نمی‌توان از آن دفاع کرد. برای همین ما به این سه سؤال جدول جانمایی گفته‌ایم؛ یعنی وزن مباحثات شما در جبهه و جایگاه آنها را در افکار عمومی معلوم می‌کند. این بحث بسیار بحث مهمی است. من عرض کردم که جدول جانمایی با بسته افق نمایی هم حکم است؛ چطور در دوران ثبت و تحلیل ما اگر آن مباحثات را نداشتیم به اشتباه می‌رفتیم. من در همان دوره هم عرض کردم که این بسته بحثی به تنهایی قدرت مدیریت جبهه را به شما می‌دهد؛ شما می‌توانید تشخیص دهید که اگر در دوران پژوهش هستید چه وظیفه‌ای دارید و یا اگر در دوران پرورش هستید چه اولوی دارید. الآن می‌بینید که برخی از مؤسسات در دوران پژوهش هستند ولی کار پرورشی می‌کنند. گفت کوری عصاکش کور دگر شود. - ببخشید من این قدر صریح حرف می‌زنم -

یک مؤسسه پژوهشی است و جایگاه اجتماعی و بودجه دارد؛ ولی چون تصویر روشنی از الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت ندارد، مخاطبین خودش را هم به اشتباه می‌اندازد لذا شما می‌بینید پژوهشگر در جلسه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت شرکت کرده است، ولی وقتی بیرون می‌آید می‌گوید این تعریف شما با توسعه غربی فرقی نداشت. این اتفاق در برخی از جلسات رخ داده است؛ چرا؟ چون الزامات دوران پژوهش را رعایت نکرده‌اند. اگر شما در دوران پژوهش هستید اجازه ندارید شرح جلسه پرورشی و جلسه گفتمانی برقرار کنید. بسته افق نمایی، ما را از این مهلکه نجات داد.^{۳۴}

۳۴ حالا قبلاً عرض کرده‌ام که در دوران پژوهش ما - که دوران طولانی بود و حدود پانزده سال طول کشید - چند بار این اتفاق رخ داد؛ یک بار مهم این بود که یک مجموعه‌ای از دوستان دانشگاهی همکار ما چندین جلسه پیش بنده آمدند و از من به عنوان مدیر مجموعه خواستند که اجازه برگزاری جلسات پرورشی را بدهم؛ ولی من مخالفت کردم و آن‌ها بر خواسته خودشان اصرار کردند. من به این دلیل که ما می‌دانیم چرا توسعه غربی و مدرنیته بد است ولی الگوی جایگزین ما تبیین تفصیلی ندارد با حضور گسترده اجتماعی مخالفت کردم. آن‌ها مجدد اصرار کردند و من مخالفت کردم و در نهایت آن‌ها استعفا داده و از مجموعه ما جدا شده و بیرون رفتند. بنده این هزینه را پرداختم ولی چون در آن ایام برایمان فقط فضای نقد روشن بود، ما می‌دانستیم اشکالات مدرنیته از حیث روش تحقیق، از حیث نگاه فلسفی و از ده‌ها حیث دیگر چیست؛ ولی اگر به ما می‌گفتند ده ساعت راجع به الگوی مطلوب صحبت کنید واقعاً من قدرت مفهومی را در مجموعه خودمان نمی‌دیدم. این هزینه سنگین بود و آن روز هم برای ما خیلی سخت بود؛ چون تقریباً تیم اصلی تدوین ما از ما جدا شد زیرا آدم‌های فنی‌ای در تدوین بودند؛ ولی به‌رحال با توجه به این بسته بحث‌های افق نمایی ما اجازه ندادیم و به‌نظم کار درستی انجام دادم.

روزی هم که وارد بحث‌های پرورشی شدیم بسیار به ما پیشنهاد شد که بیایید پردازش را شروع کنیم؛ ولی وقتی مفاهیم ما هنوز جا نیفتاده و سؤالات ما لااقل در جمعی از متخصصین هنوز مطرح نشده است شما چطور انتظار دارید ما اجرا کنیم؟ ما پرورش را زیرساخت و پی پردازش می‌دانیم. خوب چطور بسته بحث‌های افق نمایی کمک می‌کرد تا مدیر تصمیم درست بگیرد؟ حالا الآن هم در دوره پردازش که همه دارند راجع به الگو صحبت می‌کنند این سه سؤال فقهی، شما را نجات می‌دهد. پس همتان را بگذاریم و این سه سؤال را زنده کنیم.



۴. تعریف حجیت به «اتکای به اشراف»؛ اولین مبحث سؤال اول جدول جانمایی

من سؤال اول را اجمالاً اشاره کنم و فردا انشاء الله سؤال اول را شرح بیشتر می‌دهم. سؤال اول این است که هر تعریفی را خواستید مطرح کنید حساس باشید که حجیت این تعریف چیست. من ابتدا در جلسه امروز راجع به کلمه حجیت صحبت می‌کنم که چه چیزی بین ما و خدای متعال حجت است و این معنا یعنی چه و چرا ما همیشه می‌گوییم باید راجع به حجیت صحبت کنیم؟

حجیت به معنای اتکا به اشراف در تحلیل است؛ من قبلاً بحث کرده‌ام که گاه شما وقتی وارد بحث می‌شوید و یک موجود و یک شیء را توصیف می‌کنید در روایت دارد که «مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ فِيهِ كِتَابٌ أَوْ سُنَّةٌ»^{۳۵} کتاب و سنت مدعی هستند که در مورد همه اشیاء وارد بحث شده‌اند. مبتنی بر قاعده بیان مبتنی بر انفتاح ما عرض کرده‌ایم که چون توصیف راجع به اشیاء بر مبنای کتاب و سنت، توصیف اشیا از حیث سببیت اشیاء است؛ انفتاح معنایی در اذهان ایجاد می‌کند؛ یعنی جایگاه آن شیء را ارتقاء می‌دهد. برخلاف اینکه شما یک شیء را از حیث تصرف در طبیعت توصیف می‌کنید. مراد از تصرف طبیعت نیز تصرف در طبیعت به نفع منافع خودتان است. می‌شود اشیاء را طوری توصیف کرد که سود اقتصادی بیشتری ایجاد شود یا تصرف در طبیعت بیشتری ایجاد شود؛ یعنی توصیف تنزل یافته. اما یک وقت می‌گویید همه اشیاء در عالم سببیت دارند و هر شیئی که در عالم هست، خدای متعال یک نظام تأثیراتی برایش تعریف کرده و برای همین آن را خلق کرده است و یک نظام فوایدی برای آن خلق کرده است. از حیث سببیتی که علت خلق است آن شیء را توصیف می‌کنید. خوب مبتنی بر بیان مبتنی بر انفتاح بحث می‌کنید.^{۳۶}

۴/۱. توصیف حیث سببیت اشیاء و در نتیجه، ایجاد چالش در روش تحقیق پوزیتویستی؛ یکی از فواید تعریف حجیت به

انکای به اشراف

حالا بحث من این است که وقتی می‌گویید تعریف شما حجیت دارد یا حجیت ندارد، یعنی آیا تعریف متکی به اشراف هست یا خیر؟ توضیح دادم که خاصیت اشراف چیست؛ وقتی کسی یک شیء را بر مبنای اشراف توصیف می‌کند یعنی حیث سببیت آن شیء را برای شما توضیح می‌دهد؛ اما ممکن است کسی راجع به شیئی وارد بحث شد و از حیث مورد علاقه‌اش مثلاً تصرف در طبیعت بحث کند. مثال واضح آن همین مسئله آب است: شما می‌گویید آب را توصیف کن؛ یک وقت به سراغ

انتقال از متن

۳۵. عَلِيٌّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ حَمَادِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ فِيهِ كِتَابٌ أَوْ سُنَّةٌ. و فرمود: چیزی نیست جز آنکه در باره‌اش آیه قرآن یا حدیثی هست.

الکافی، ج ۱، ص ۵۹

۳۶. حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْقَاسَانِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى الْمُبَيْدِيِّ يَرْفَعُهُ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَبِي اللَّهِ أَنْ يُجْرِيَ الْأَشْيَاءَ إِلَّا بِالْأَسْبَابِ فَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا وَ جَعَلَ لِكُلِّ سَبَبٍ شَرْحًا وَ جَعَلَ لِكُلِّ شَرْحٍ مَفْتَاْحًا وَ جَعَلَ لِكُلِّ مَفْتَاْحٍ عِلْمًا وَ جَعَلَ لِكُلِّ عِلْمٍ بَابًا نَاطِقًا مَنْ عَرَفَهُ عَرَفَ اللَّهَ وَ مَنْ أَنْكَرَهُ أَنْكَرَ اللَّهَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ وَ نَحْنُ.

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: خدا خودداری و امتناع فرموده که کارها را بدون اسباب فراهم آورد پس برای هر چیزی سبب و وسیله‌ای قرار داد و برای هر سبب شرح و گشایشی مقرر داشت و برای هر شرحی، مفتاحی گذاشت و برای هر مفتاحی، دانشی گذاشت و برای هر دانشی دری گویا نهاد، عارف حقیقی کسی است که این در را شناخت و نادان حقیقی کسی است که باین در نادان گشت، این در گویا رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است و ما.

بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۶

دستگاهی می‌روید که پوزیتیویستی است و اشراف به خلقت آب ندارد و اصلاً نمی‌داند خدای متعال در چه مرحله‌ای آب را خلق کرده است. در روایات آمده است که آب چه زمانی خلق شده و آب اصلاً برای چه خلق شده است. وقتی کسی به مراحل خلقت اشراف دارد، [تحلیل از حیث سببیت را ارائه می‌کند]. مثلاً در آیات قرآن تأکید شده است که ما انسان را از طین خلق کرده‌ایم و در روایت هم این را شرح داده است.^{۳۷} حال کسی می‌تواند این حرف‌ها را بزند که اشراف دارد؛ یعنی در زمانی که انسان‌ها نبوده‌اند، او بوده است و بعد خبر دارد که برای چه انسان را خلق کرده‌اند، از چه چیزی خلق کرده‌اند، در چه دوره زمانی خلق کرده‌اند، خلق انسان چه ترکیبی دارد.^{۳۸} مثلاً طین با چه چیزی ترکیب شد و بعد گل آدم ساخته شده است؛ بله

۳۷. حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ يَحْيَى بْنِ ضَرِيْسِ الْجَبَلِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ عَمَارَةُ السَّكُونِيُّ السُّرْيَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَاصِمٍ بَقَرَوِيْنَ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ هَارُونَ الْكُرْخِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَزِيدَ بْنِ سَلَامٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يَزِيدَ قَالَ حَدَّثَنِي يَزِيدُ بْنُ سَلَامٍ أَنَّهُ سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ ... فَأَخْبَرَنِي عَنْ آدَمَ لِمَ سَمِيَ آدَمَ؟ قَالَ: لِأَنَّهُ خُلِقَ مِنْ طِينِ الْأَرْضِ وَأَدِيمِهَا. قَالَ: فَأَدَمُ خُلِقَ مِنْ طِينِ كَلْبَةٍ أَوْ طِينِ وَاحِدٍ؟ قَالَ: بَلْ مِنَ الطِّينِ كُلِّهِ، وَلَوْ خُلِقَ مِنْ طِينٍ وَاحِدٍ لَمَا عَرَفَ النَّاسُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا، وَكَانُوا عَلَى صَوْرَةِ وَاحِدَةٍ. قَالَ: فَأَلْهَمَ فِي الدُّنْيَا مَثَلًا؟ قَالَ: الثَّرَابُ فِيهِ أَيْضٌ وَفِيهِ أَخْضَرٌ وَفِيهِ أَشْقَرٌ وَفِيهِ أَعْبَرٌ وَفِيهِ أَحْمَرٌ وَفِيهِ أَرْزَقُ، وَفِيهِ عَدْبٌ وَفِيهِ مَلْحٌ، وَفِيهِ خَشِنٌ وَفِيهِ لَيِّنٌ وَفِيهِ أَصْهَبٌ، فَلِذَلِكَ صَارَ النَّاسُ فِيهِمْ لَيِّنٌ وَفِيهِمْ خَشِنٌ، وَفِيهِمْ أَيْضٌ وَفِيهِمْ أَصْفَرٌ وَأَحْمَرٌ وَأَصْهَبٌ وَأَسْوَدٌ عَلَى أَلْوَانِ الثَّرَابِ ...

علل الشرائع - به نقل از ابو عبد الله بن یزید - : یزید بن سلام برای من چنین گفت که از پیامبر خدا ﷺ پرسیده است ... : چرا آدم را کَلْبًا ، آدم نامیده شده است؟ پیامبر ﷺ فرمود : « چون او از گل زمین و پوسته آن آفریده شد ». یزید بن سلام گفت : آیا آدم از یک گل آفریده شد یا از همه گل های زمین؟ پیامبر ﷺ فرمود : « بلکه از همه گل ها و اگر از یک گل آفریده می شد ، مردم ، یکدیگر را نمی شناختند و بر یک صورت می بودند ». یزید گفت : آیا در دنیا شبیهی برای آن داریم؟ پیامبر ﷺ فرمود : « خاک سفید داریم و سبز و قهوه ای و خاکستری و سرخ و کبود ، و در آن ، شیرین و شور است ، و خشن و نرم و سفید مایل به سرخ ؛ و از این روست که آدمیان آرام و خشن داریم ، و نیز سفید پوست و زرد پوست و سرخ پوست و سرخ و سفید و سیاه پوست ، همچون رنگ های خاک ...

علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۷۱

۳۸. حَدَّثَنَا أَبُو نَصْرِ أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عُبَيْدِ النَّيْسَابُورِيِّ الْمَرْوَانِيُّ بَنِيْسَابُورَ وَمَا لَقِيْتُ أَنْصَبَ مِنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مِهْرَانَ السَّرَّاجِ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَرَفَةَ الْعَبْدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا وَكَيْعُ بْنُ الْجَرَّاحِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْرَائِيلَ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَجَمَهُ اللَّهُ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ يَقُولُ خُلِقْتُ أَنَا وَعَلِيٌّ مِنْ طِينِ طَالِبٍ مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ نَسَبُحُ اللَّهُ يَمَنَةَ الْعَرْشِ قَبْلَ أَنْ يُخْلَقَ آدَمُ بِالْقِيَامِ فَلَمَّا أَنْ خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ جَعَلَ ذَلِكَ الثُّورَ فِي صَلْبِهِ وَ لَقَدْ سَكَنَ الْجَنَّةَ وَ نَحْنُ فِي صَلْبِهِ وَ لَقَدْ هَمَّ بِالْحَطِيئَةِ وَ نَحْنُ فِي صَلْبِهِ وَ لَقَدْ رَكَبَ نُوحٌ فِي السَّفِينَةِ وَ نَحْنُ فِي صَلْبِهِ وَ لَقَدْ قُذِفَ إِبْرَاهِيمُ فِي النَّارِ وَ نَحْنُ فِي صَلْبِهِ فَلَمْ يَزَلْ يُنْقَلْنَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ أَصْلَابِ طَاهِرَةٍ إِلَى أَزْحَامِ طَاهِرَةٍ حَتَّى اتَّهَى بِنَا إِلَى عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَفَسَمْنَا بِنَصْفَيْنِ فَجَعَلَنِي فِي صَلْبِ عَبْدِ اللَّهِ وَ جَعَلَ عَلِيًّا فِي صَلْبِ أَبِي طَالِبٍ وَ جَعَلَ فِي الثُّبُوءَةِ وَ الْبَرَكَةِ وَ جَعَلَ فِي عَلِيٍّ الْفَصَاحَةَ وَ الْفُرُوسِيَّةَ وَ سَقَى لَنَا أَسْمِينَ مِنْ أَسْمَائِهِ فَذُو الْعَرْشِ مُحَمَّدٌ وَ أَنَا مُحَمَّدٌ وَ اللَّهُ الْأَعْلَى وَ هَذَا عَلِيٌّ .

أبو ذر غفاری - رضی الله عنه - گوید: از پیغمبر خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: من و علی از یک نور آفریده شدیم، دو هزار سال قبل از آفرینش حضرت آدم، ما در سمت راست عرش، به تسبیح خدا مشغول بودیم، آنگاه که پروردگار آدم را آفرید آن نور را در صلب او نهاد و وقتی که در بهشت مأوی گزید در صلب او، و هنگامی که به آن ترك اولی دست یازید باز هم در صلب او بودیم، و زمانی که نوح بر عرصه کشتی قرار گرفت ما در پشت وی بودیم چون ابراهیم را در آتش افکندند، ما در پشت او جای داشتیم، همواره خدای بزرگ ما را از پشتهای پاکیزه پدران به رحمهای پاک مادران منتقل می‌ساخت تا پشت عبد المطلب، سپس آن را دو نیم کرد مرا در پشت عبد الله و علی را در صلب ابو طالب ودیعه نهاد، و برای من پیامبری و رشد زیاد، و برای علی خوش بیانی، و تیزهوشی و دلاوری را قرار داد، و برای هر يك از ما از دو نام خود نامی اقتباس کرد، پس خداوند مالک عرش، محمود است و من محمد و پروردگار اعلی است - و در حالی که به امیر المؤمنین اشاره نمود - فرمود: و نام او «علی» است.

علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۳۵



ماده اولیه طین است ولی خاک تبدیل به گل شده است.^{۳۹} در روایت دقیق توضیح داده شده که با چه آبی و در چه دوره زمانی ترکیب شد و بعد صورت انسان خلق گردید و بعد روح در او دمیده شد و در این فواصل چه اتفاقاتی افتاد. یک وقتی شما می‌گویید انسان را کسی توصیف می‌کند که به این مراحل اشراف تحلیلی دارد، یک وقت هم بنده که در دهه پنجاه متولد شده‌ام و در آینده نیز از دنیا می‌روم کل عمرم چند دهه است شروع به توصیف انسان می‌کنم، ولو اینکه از آزمایشگاه استفاده کرده و مثلاً مولکول‌های زیستی انسان را از طریق مشاهدات پوزیتیویستی برای شما توصیف می‌کنم. مثلاً نقشه کربن و کربن پایه بودن موجودات را برای شما توضیح می‌دهم. حالا بعداً وقتی وارد بحث‌های تعریف حیات شدیم راجع به کربن بحث می‌کنم که چه اشتباهی در اینجا اتفاق افتاده است؛ چون بسیاری از دانشمندان پوزیتیویستی می‌گویند حیات، کربن پایه است^{۴۰} و آنجا بحث می‌کنیم که حیات، کربن پایه نیست و ماده اولیه حیات در روایات چیست حالا در آنجا بحث می‌کنم.

به‌رحال این‌طور توصیف می‌کنند ولی این توصیف بر مبنای اشراف نیست و اصلاً اطلاع ندارد که قبل از خلق چه اتفاقاتی افتاده است و حالا بالاخره توصیفی از روی مشاهدات می‌کند. حالا ما می‌گوییم کسی که توصیفش از اشیاء بر مبنای اشراف نیست یک حیثی از اشیاء را در علم خود روایت می‌کند؛ اما کسی که متکی به اشراف است سببیت آن شیء را محور روایت خودش قرار می‌دهد. پس اگر بخواهیم حجیت‌محور عمل کنیم باید بیان مبتنی بر انفتاح داشته باشیم و انفتاح در روایت یعنی

۳۹. حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ بِإِسْنَادِهِ رَفَعَهُ قَالَ: أَتَى عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَهُودِيٌّ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي أَسْأَلُكَ عَنْ أَشْيَاءَ إِنْ أَنْتَ أَحْبَبْتَنِي بِهَا أَسْأَلْتُكَ قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ... وَ سَمِيَّ آدَمَ لِأَنَّهُ خُلِقَ مِنْ آدِيمِ الْأَرْضِ وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى بَعَثَ جَبْرَائِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَمَرَهُ أَنْ يَأْتِيَهُ مِنَ الْأَرْضِ بِأَرْبَعِ طِينَاتٍ طِينَةَ بَيْضَاءَ وَ طِينَةَ حَمْرَاءَ وَ طِينَةَ غَبْرَاءَ وَ طِينَةَ سَوْدَاءَ وَ ذَلِكَ مِنْ سَهْلِهَا وَ حَزْنِهَا ثُمَّ أَمَرَهُ أَنْ يَأْتِيَهُ بِأَرْبَعِ مِيَاهٍ مَاءٍ عَذْبٍ وَ مَاءٍ مَلْحٍ وَ مَاءٍ مَرٍّ وَ مَاءٍ مُنْتِنٍ ثُمَّ أَمَرَهُ أَنْ يُفْرِغَ الْمَاءَ فِي الطِّينِ وَ أَدَمَهُ اللَّهُ بِيَدِهِ فَلَمْ يُفْضَلْ شَيْءٌ مِنَ الطِّينِ يَحْتَاجُ إِلَى الْمَاءِ وَ لَا مِنَ الْمَاءِ شَيْءٌ يَحْتَاجُ إِلَى الطِّينِ فَجَعَلَ الطِّينَ الْعَذْبَ فِي حَلْقِهِ وَ جَعَلَ الْمَاءَ الْمَالِحَ فِي عَيْنَيْهِ وَ جَعَلَ الْمَاءَ الْمُرَّ فِي أُذُنَيْهِ وَ جَعَلَ الْمَاءَ الْمُنْتِنَ فِي أَنْفِهِ...

علی بن احمد بن رضی الله عنه می‌گوید: محمد بن یعقوب از علی بن محمد نقل نموده که وی باسنادش حدیث ذیل را مرفوعاً نقل کرده: شخصی یهودی محضر علی بن ابی طالب علیه السلام رسید و عرض کرد: چند سؤال از شما می‌نمایم در صورتی که جواب آنها را بدهید اسلام می‌آورم. علی علیه السلام فرمودند: آنچه خواهی بپرس... و جهت نامیدن آدم، به آدم این است که آن جناب از صفحه روی زمین آفریده شده و شرح و توضیح آن چنین است: حق تعالی جبرئیل علیه السلام را برانگیخت، ابتداء او را مأمور ساخت که از روی زمین چه نواحی و نرمش و چه مواضع ضخیم و درشت آن چهار نمونه خاک (خاک سفید و سرخ و تیره و سیاه) بیاورد و سپس فرمائش داد و به آوردن چهار نوع آب (آب شیرین و شور و تلخ و بد بوی) بعد از به او امر نمود که آب را در خاک بریزند آنگاه حق تعالی با قدرت کامله اش آب را با خاک در آمیخت و آن را گل ساخت و چنان این دو با هم ممزوج شدند که نه از خاک چیزی زائد آمد که آب بخواهد و نه از آب مقداری ماند که خاک نیاز داشته باشد و گل ساخته شده جثه آدم بود و قادر متعال هنگام آمیختن آنها و با خاک چنان نمود که آب شیرین در حلق آن هیکل و آب شور در دو چشمش و آب تلخ در دو گوشش و آب بد بو در بینی او قرار گرفت...
علل الشرائع ج ۲ ص ۱

Cell membranes of all living organisms contain hydrocarbon chains, which constitute an oil-like layer that forms a barrier between the internal and external compartments of cells.

غشای سلولی همه موجودات زنده حاوی زنجیره های هیدروکربنی هستند که یک لایه روغنی مانند تشکیل می دهند که سدی بین محفظه داخلی و خارجی سلول ها تشکیل می شود.

آدرس مطلب از مقاله ای با نام «Life's Origins» از سایت دانشگاه جورج واشنگتن: b2n.ir/۳۴۲۶۳۱

بیان حیث سببیت؛ «یا من تَسَبَّبَتْ بِلُطْفِكَ الْأَسْبَابُ»؛^{۴۱} سببیت ذاتی نیست بلکه به موجودات داده می‌شود و اصلاً موجودات را برای همان حیث سببیت خلق کرده‌اند. لذا شما در روایت خود از موجودات، توجه می‌کنید که حیث سببیت، بیان شود. پس این، فایده‌ی روایت‌های مبتنی بر اشراف و گزاره‌های مبتنی بر اشراف است. تفاوتش با گزاره‌های پوزیتیویستی این‌طور می‌شود که گزاره‌های پوزیتیویستی من حیث هستند و حتی حیث‌های فرعی می‌توانند محور روایت قرار بگیرند. مثلاً شما می‌توانید راجع به آب نسبت به اثر آن بر آتش صحبت کنید، یا راجع به اثر آب در رفع عطش صحبت بکنید؛ ولی روایت شما، تنزلات است. یک وقت هم می‌فرماید: «وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ»^{۴۲} «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا»^{۴۳}. سببیت اصلی ماء را روایت می‌کنید. پس تأثیر آن در رفع عطش هم به‌عنوان مصداقی از ایجاد حیات مورد بحث قرار می‌گیرد. در علم مبتنی بر اشراف روایت شما دقیق‌تر می‌شود پس این اولین خاصیتی است که برای شما ایجاد می‌کند من الآن بحث را از حیث روش تحقیق توضیح دادم.

وقتی بر مسئله حجیت تکیه می‌کنید، پرسش شما در حوزه روش تحقیق ارتقا پیدا می‌کند و در عالم علمی موجود، اگر کسی ادعای روش تحقیق در علم بکند پرسش او هیچ‌گاه منزوی نمی‌شود. ببینید پرسش از حجیت چطور موازنه ایجاد می‌کند.

حالا آیا خاصیت حجیت فقط تغییر در روش تحقیق است؟ عرض کردیم که تغییر در روش تحقیق به معنای تغییر در موازنه است. من مثال زده‌ام: چرا جریان تراریخته نمی‌تواند به پژوهشگران طب اسلامی بقبولاند که تراریخته بی‌ضرر است؟ من یک طلبه هستم ولی چرا من فلان مقاله علمی که آقایان به ما پیشنهاد می‌کنند را می‌خوانم اما به داده‌های این مقاله اعتماد نمی‌کنم. خب علی‌القاعده این مقاله علمی است و من باید به آن اعتماد بکنم. وقتی هم اعتماد نمی‌کنیم نمی‌تواند ما را مورد انکار قرار دهند. البته می‌گویند که آقایان، فناوری‌هراس‌اند، از علم به دور هستند ولی این موضوع جانمی‌افتد. به خاطر اینکه در طرف

۴۱. (وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ إِذَا عَرَضَتْ لَهُ مَهْمَةٌ أَوْ نَزَلَتْ بِهِ، مُلِمَّةٌ وَعِنْدَ الْكَرْبِ:)

يَا مَنْ تُحَلُّ بِهِ عُقْدُ الْمَكَارِهِ، وَيَا مَنْ يُفْتَأُ بِهِ حُدُّ الشَّدَائِدِ، وَيَا مَنْ يُلْتَمَسُ مِنْهُ الْمَخْرَجُ إِلَى رَوْحِ الْفَرْجِ. ذَلَّتْ لِشِدْرَتِكَ الصَّعَابُ، وَ تَسَبَّبَتْ بِلُطْفِكَ الْأَسْبَابُ، وَ جَرَى بِقُدْرَتِكَ الْقَضَاءُ، وَ مَضَّتْ عَلَى إِزَادَتِكَ الْأَشْيَاءُ. فَهِيَ بِمَشِيَّتِكَ دُونَ قَوْلِكَ مُؤْتَمِرَةٌ، وَ بِإِزَادَتِكَ دُونَ نَهْيِكَ مُنْجِرَةٌ.

نیایش هفتم - دعای آن حضرت عليه السلام است به هنگامی که برای او مهمی پیش می‌آمد یا حادثه‌ای رخ می‌داد و به هنگام اندوه.

ای خداوندی که گره کارهای فرو بسته به تو گشوده می‌شود و سختیها به تو آسان می‌گردد، ای خداوندی که از تو خواهند رهایی از تنگناها را و یافتن آسودگی را به قدرت تو دشواری خوارمایه گردد و به لطف تو اسباب کارها ساخته آید. قضا به قدرت تو جاری است و هر چیزی بر وفق اراده تو پدید آمده است: به مشیت تو فرمانبر است و به گفتار آمرانه‌اش نیاز نیست، به اراده تو بازداشتنی است و به گفتار بازدارنده‌اش نیاز نیست.

صحيفة السجادية عليه السلام، ص ۵۳

۴۲. وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا ۗ وَلَئِنْ قُلْتُمْ مَبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ (۷) هود عليه السلام

و او کسی است که آسمان ها و زمین را در شش روز آفرید، در حالی که تخت فرمانروایی اش بر آب [که زیربنای حیات است] قرار داشت، تا شما را بیازماید که کدام یک نیکوکارترید؟ و اگر بگویید: [ای مردم!] شما یقیناً پس از مرگ برانگیخته می‌شوید، بی تردید کافران می‌گویند: این سخنان جز جادویی آشکار نیست. (۷)

۴۳. أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْماً فَفَتَقْنَاهُمَا ۗ وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ (۳۰) انبیاء

آیا کافران ندانسته‌اند که آسمان ها و زمین به هم بسته و پیوسته بودند و ما آن دو را شکافته و از هم باز کردیم و هر چیز زنده ای را از آب آفریدیم؟ پس آیا ایمان نمی‌آورند؟ (۳۰)



ما یک استدلال روشن وجود دارد؛ ما روش تحقیق آن مقاله را قبول نداریم و در همه دنیای علمی موجود با همه عیب‌هایی که دارد اگر کسی به روش تحقیق یک مقاله اشکال بکند خروجی آن مقاله مورد تردید واقع می‌شود و این یک سؤال فنی است. پس حتماً اگر شما سؤال راجع به حجیت را مطرح بکنید، توانسته‌اید روش تحقیق موجود را به چالش بکشید و این یک حیث است.

۴/۲. تفاهم با حوزه علمی و ایجاد تحول در فقه کاشف معذّر و منجز؛ یکی دیگر از فواید تعریف حجیت به اتکای به

اشراف

خب آیا خاصیت دیگری دارد؟ خاصیت دیگرش در تفاهم با حوزه علمیه است. اگر شما حجیت مبتنی بر هدایت را آن‌چنان‌که در فقه البیان شرح دادیم دائماً تکرار کنید، غلبه آن بر حجیت کاشف معذّر و منجز در ایجاد توازن اجتماعی و تفاهم برای همگان واضح می‌شود. بنده سال‌ها فلسفه علم با نگاه‌های مختلف را خوانده‌ام؛ مثلاً دیدگاه‌های لاکاتوش (Lakatos) را اجمالاً بررسی کرده‌ام،^{۴۴} پارادایم کوهن (Kuhn)^{۴۵} را در جلسات بحث کرده‌ام؛ ولی الآن که از حجیت بر مبنای بیان مبتنی بر افتتاح بحث می‌کنم، تفاوت علم روایت‌کننده حیث سببیت - که در بصائرالدرجات فرمود و جعل لکل سبب شرحا - تفاوت علم فقهی را با علم پوزیتیویستی دقیق‌تر می‌توانم توضیح دهم تا وقتی که مثلاً با نگاه فرهنگستان جهت‌داری علم را توضیح می‌دادیم. مثلاً می‌گفتیم آکسیوم‌ها و پیش‌فرض‌های متفاوت، معادلات متفاوت ایجاد می‌کند. خب این یک نوع روایت است و درست و قابل تفاهم هم هست؛ ولی شما در بیان مبتنی بر افتتاح می‌گویید افتتاح در معنا، آن موقعی ایجاد می‌شود که شما در توصیف یک شیء، حیث سببیت آن شیء را روایت می‌کنید و کارکردهای یک شیء را به نحو اتم توضیح داده‌اید. فرض کنید ما نرمش قهرمانانه بکنیم و من به مفهوم سلول و مولوکول‌های زیستی و مفاهیم وابسته آن مانند متابولیسم و آنابولیسم و کاتابولیسم و این مفاهیم اشکال بگیریم و مثلاً بگوییم هر عضوی در بدن انسان، نظامی از سلول‌ها است؛ می‌شود با نظام سلولی دست را توضیح داد؛ اما توصیف شما سببیت دست را بیان نمی‌کند. اما یک وقت سراغ روایات می‌روید و می‌گویید دست برای چه خلق شده است؟ چون خدای متعال یک نظام خاصیت‌هایی را به دست داده است که آن نظام خاصیت‌ها را به کبد نداده است. با اینکه کبد و دست هر دو نظام سلولی دارند و در بسیاری از موارد نیز نظام سلولی‌شان مشابه است؛ بنابراین وقتی توصیف مشترک می‌کنید، خیلی نمی‌توانید تفاوت‌ها را ببینید و محدود می‌شوید. اما اگر از حیث سببیت بحث بکنید می‌توانید تمایزها را هم درست روایت کنید، می‌توانید دقیقاً بگویید که نظام سلول کبد چه وحدت ترکیبی را در اختیار شما قرار داده است. وقتی شما بتوانید وحدت‌های ترکیبی متفاوت را روایت کنید، این خیلی علم راهگشایی است و این فقط از پایگاه علم مبتنی بر اشراف به دست می‌آید.

حالا ان‌شاءالله در بیان مبتنی بر افتتاح بیشتر بحث می‌کنم؛ ولی الآن می‌خواهم خاصیت حجیت را بگویم: بله با بیان فلسفه فرهنگستان هم می‌شود گفت. شما از جهت‌داری علوم با بیان کوهن (Kuhn) هم می‌توانید دفاع کنید ولی کدام اوقع فی النفس است؟ کدام قابلیت تفاهم بیشتر دارد؟ به نظر ما دیدگاه فقهی قابلیت تفاهم روشن‌تری دارد، خصوصاً وقتی وارد

۴۴. ر.ک پیوست ۵.

۴۵. ر.ک پیوست ۶.

حوزه مصادیق می‌شود. مثلاً شما راجع به هویج صحبت می‌کنید، روایت می‌فرماید یسخرن الکلیتین.^{۴۶} می‌گوید هویج کلیه را گرم می‌کند. حالا کلیه چیست؟ باز دوباره توصیف مبتنی بر سببیت داریم؛ قوت بدن به کلیه‌هاست،^{۴۷} یعنی اگر کسی کلیه‌اش دچار مشکل شود فقط کلیه‌اش دچار مشکل نشده، بلکه قوت بدنش دچار چالش شده است. شما با وحدت توصیف می‌کنید و می‌گویید وحدت نظام سلولی کلیه بر روی قوت بدن است. حالا در پاتولوژی فقهی این‌ها را توضیح می‌دهم؛ ما همان‌جا میکروبی‌شناسی را بازتعریف کرده‌ایم؛ هم مفردات را بحث می‌کنیم، هم مهم‌تر از همه اعضاء بدن را با بیان مبتنی بر انفتاح از حیث سببیت شرح می‌دهیم. لذا شما یک تعریف خاص از اعضای بدن پیدا می‌کنید که از حیث سببیت است. آن وقت گفتگوهای شما از حیث تفاهم متفاوت می‌شود و این خاصیت سؤال از حجیت است. پس توجه به حجیت، توازن نسبت به فقه معذر و منجز را برقرار می‌کند. شما با قواعد فقه معذر و منجز و با اصول مرادیه،^{۴۸} فقط به یک روایت حقوقی از احکام دست پیدا می‌کنید. بله؛ من منکر نیستم که احکام امر هستند، احکام نهی هستند. ما با این مشکل نداریم ولی می‌گوییم فقه کاشف معذر و منجز، تنزل روایت ایجاد کرده و حکمت‌های و سببیت احکام را روایت نمی‌کند. بنابراین تفاهم احکام پایین آمده است و دائم مجبور می‌شوید به مکلف بگویید متعبد باش. درحالی‌که وقتی روایات را مرور می‌کنید می‌فرماید: «المتعبد علی غیر فقه کحمار الطاحونه»^{۴۹} اصلاً نهی کرده است از اینکه ما متعبد بر مبنای غیر فقه و غیر فهم عمیق باشیم. ولی چون قواعد فقهی ما اجازه کشفیت از حکمت‌ها را نمی‌دهد و فقط حیث عذر یک حکم را برای ما روایت می‌کند، زبان تفاهم ما نسبت به احکام در جامعه محدود شده است. بنابراین وقتی زبان تفاهم نسبت به یک حکم کاهش پیدا کند یعنی تحقق آن حکم به چالش کشیده شده است.

بسیار خوب؛ پس فعلاً برای حجیت دو خاصیت را بحث کردم، حالا ان‌شاءالله فردا مسئله حجیت را بیشتر می‌شکافم. سؤال از حجیت از یک سو روش تحقیق پوزیتیویستی را به چالش می‌کشد. از سوی دیگر محدودیت‌های فقه کاشف معذر و منجز در تفاهم را عیان و روشن می‌کند و از سوی دیگر این کارکرد را دارد. درحالی‌که ما می‌دانیم در روایات ما حیث

۴۶. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ أَوْ غَيْرِهِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: أَكُلُ الْجَزْرِ يُسَخِّنُ الْكُلَيْتَيْنِ وَ يُقِيمُ الدَّكْرَ.

امام صادق علیه السلام: خوردن زردک، کلیه‌ها را گرم می‌کند و آلت را بر می‌خیزاند.

الکافی، ج ۶، ص ۳۷۲

۴۷. وَ قَالَ [الصادق] علیه السلام طَعْمُ الْمَاءِ الْحَيَاءِ وَ طَعْمُ الْخُبْزِ الْقُوَّةُ وَ صَعْفُ الْبَدَنِ وَ قُوَّتُهُ مِنْ شَحْمِ الْكُلَيْتَيْنِ وَ مَوْضِعُ الْعُقْلِ الدَّمَاعُ وَ الْقَسْوَةُ وَ الرَّقَّةُ فِي الْقَلْبِ.

مزه آب، زندگی است و مزه نان، قوت است و سست حالی و نیرومندی بدن، از چربی کلیه‌ها است، و جایگاه خرد در مغز است و جایگاه سنگدلی و دلسوزی در دل است. [ترجمه حسن‌زاده]

تحف العقول ص ۳۷۱

۴۸. اصول لفظی، قواعدی است که از سوی عقلا به هنگام شک در مراد متکلم، برای تعیین معنای مورد نظر وی به کار گرفته می‌شود، مانند: اصالت ظهور، اصالت اطلاق، اصالت عموم و اصالت عدم قرینه.

۴۹. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام الْمُتَعَبَّدُ عَلَى غَيْرِ فِقْهِ كَحِمَارِ الطَّاحُونَةِ يَدُورُ وَ لَا يَتَّبِعُ.

امیرالمؤمنین علیه السلام: کسی که بدون فهم و شناخت عبادت کند، مانند خر آسیاست که پیوسته می‌چرخد.

الاختصاص، ص ۲۴۵



علل الشرایع بسیار بحث شده است.^{۵۰} اگر اجازه دهید تعبیر مرحوم صدوق رضوان الله تعالی علیه را اصلاح بکنم؛ حيث سببیت بحث شده است، این عبارت دقیق تر است. بحث شده است که چه سببیتی برای احکام وجود دارد. بنابراین شما می توانید در بیان فقهی تان سبب الشرایع و اسباب الشرایع را به بیان خود اضافه کنید تا تفاهم شما بیشتر شود. ببینید موازنه دارد به نفع جبهه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت و جبهه فقه نظام ارتقا پیدا می کند؛ منتها نه به نحوه دستوری و نه به نحو استفاده از رانت رسانه و با ابزارهای موجود؛ بلکه خود سؤال قدرت نفوذ دارد. صحبت از حجیت یعنی تکامل روش تحقیق در علم، صحبت از حجیت یعنی تکامل تفقه. صحبت از حجیت هر مسئله تکامل تفقه را تحمل پذیر می کند بنابراین شما در دوران پژوهش خود را موظف بدانید که راجع به حجیت بحث کنید. باز هم تأکید می کنم که خاصیت های حجیت محدود به این نیست. ان شاء الله فردا راجع به خاصیت های روان شناسانه حجیت وارد بحث خواهیم شد و خاصیت های دیگر حجیت را هم به اندازه ای که بشود بحث خواهیم کرد. به هر حال ما هو الحجية؟ این سؤال به جانمایی تعریف های شما کمک می کند. آن وقت به شما نمی گویند که شما اخباری هستید، دیگر نمی توانند به شما بگویند بی سواد هستید و دارید جزوه پیاده می کنید. چرا این سؤالات برای بعضی از طلبه های فاضل ایجاد می شود؟ به خاطر اینکه دوستانی که بحث می کنند حيث حجیت بحث را دائماً مطرح نمی کنند. یا در فضای نظام مقایسه با روش تحقیق های موجود مطرح نمی کنند، یا در فضای مقایسه ای با اصول مرادیه و اصول فقه که در کفایه الاصول^{۵۱} مطرح است بحث نمی کنند. اشکال از گوینده است که بعضی به چالش می افتند. خوب پس این خاصیت اصلی بود؛ حالا ان شاء الله فردا اگر توفیقی بود وارد بحث می شویم و این سؤال اول را شرح بیشتری می دهم.^{۵۲}

۵۰. علل الشرائع، کتابی به زبان عربی، تألیف شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ق) فقیه برجسته و راوی شیعی قرن چهارم هجری قمری است. علل الشرائع، مشتمل بر روایاتی از رسول خدا (ص) و ائمه اطهار (ع) است که موضوع آنها علت و فلسفه برخی از احکام شرعی و عقیدتی است، مانند علل وضع اسامی اشیا و اشخاص، عوامل حوادث و وقایع، علل گرایش به عقاید و اعمال و چگونگی خلق حیوانات.

۵۱. کفایة الأصول کتابی از آخوند خراسانی (متوفای ۱۳۲۹ ق)، حاوی یک دوره درس اصول فقه. آخوند خراسانی از تربیت شدگان مکتب اصولی شیخ مرتضی انصاری است. کفایة الاصول با عباراتی موجز و دقیق، یک دوره کامل مباحث اصولی را در کنار جدیدترین آرای اصولی تا عصر مؤلف (مانند دیدگاه های اصولی شیخ انصاری) و نقد و بررسی آنها در بر دارد.

۵۲. من اینجا باز تأکید کنم که نگران مدیریت خبر دوره هستم. قاعده اولیه این است که اگر آئین نامه برگزاری یک دوره دقیق اجرا نشود؛ بهتر است دور همان وسط دوره تعطیل شود. چون باعث می شود موازنه به نفع جبهه برقرار نشود. خواهش می کنم این را ترمیم کنید. ان شاء الله به شرط ترمیم آئین نامه فردا خدمت دوستان خواهیم بود و الحمد لله رب العالمین.

پیوست‌ها

پیوست ۱: ممنوع شدن شیاطین از خبرگیری از آسمان‌ها

حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْفَقِيهُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى بْنِ بَابُوَيْهٍ الْقُمِّيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّهِ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ بْنِ بَرْنَطِيٍّ عَنْ أَبِي نَصْرِ بْنِ بَرْنَطِيٍّ عَنْ أَبِي نَصْرِ بْنِ بَرْنَطِيٍّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كَانَ إِبْلِيسُ لَعْنَهُ اللَّهُ يَخْتَرِقُ السَّمَاوَاتِ السَّبْعَ فَلَمَّا وُلِدَ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ حُجِبَ عَنْ ثَلَاثِ سَمَاوَاتٍ وَكَانَ يَخْتَرِقُ أَرْبَعَ سَمَاوَاتٍ فَلَمَّا وُلِدَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حُجِبَ عَنِ السَّبْعِ كُلِّهَا وَزُمِيَ الشَّيَاطِينُ بِالنُّجُومِ.

امام صادق علیه السلام فرمود ابلیس تا آسمان هفتم را در مینوشت و چون عیسی علیه السلام زاده شد از سه آسمان ممنوع شد و تا چهار دیگر میرفت و چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم متولد شد از هفت آسمان ممنوع شد و شیاطین را با تیر میزدند [ترجمه کمره‌ای]

امالی للصدوق، ص ۲۸۵

وَأَنَا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مَلْتًا حَرَسًا شَدِيدًا وَشُهَبًا / جن، ۸

و ما [برای کسب خبر] به آسمان نزدیک شدیم، اما آن را پُر از نگهبان نیرومند و شهاب‌ها [ی دفع کننده] یافتیم. [ترجمه انصاریان]

فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ * وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ / واقعه، ۷۵-۷۶

به جایگاه ستارگان سوگند می خورم! * که اگر بدانید مسلماً آن سوگندی بس بزرگ است [ترجمه انصاریان]

أَوَّلُ مَا يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَثَارُوا الْأَرْضَ وَعَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ / روم، ۹

آیا در زمین به گردش پرداخته اند تا با دقت بنگرند که فرجام کسانی که پیش از این کافران می زیستند چگونه بود؟ آنان نیرومندتر از این [بی خبر]ان بودند و زمین را [مشتاقانه] زیورور کردند و آن را بیش از آنچه اینان آباد کردند آبادش ساختند، پیامبرانشان برای آنان دلایل روشن آوردند [ولی به سبب انکار آن‌ها هلاکشان کردیم]، خداوند چنین نبود که به آنان ستم کند، بلکه آنان بودند که به خودشان ستم ورزیدند. [ترجمه انصاریان]

پیوست ۲: حکمت اعداد صلات

[قَالَ الرضا عليه السلام: إن سُئِلَ] فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ فَلِمَ جُعِلَ مَثْنَى مَثْنَى قِيلَ لِأَنَّ يَكُونُ مُكْرَرًا فِي آذَانِ الْمُسْتَمِيعِينَ مُؤَكَّدًا عَلَيْهِمْ إِنَّ سَهًا أَحَدٌ عَنِ الْأَوَّلِ لَمْ يَسْهُ عَنِ الثَّانِي وَ لِأَنَّ الصَّلَاةَ رَكَعَتَانِ رَكَعَتَانِ وَ لِذَلِكَ جُعِلَ الْأَذَانُ مَثْنَى مَثْنَى فَإِنْ قَالَ قَائِلٌ فَلِمَ جُعِلَ التَّكْبِيرُ فِي أَوَّلِ الْأَذَانِ أَرْبَعًا قِيلَ لِأَنَّ أَوَّلَ الْأَذَانِ إِنَّمَا يُبَدَأُ غَفْلَةً وَ لَيْسَ قَبْلَهُ كَلَامٌ يُبَيِّنُهُ الْمُسْتَمِعُ لَهُ فَجُعِلَ ذَلِكَ تَبْيِيهَا لِلْمُسْتَمِيعِينَ لِمَا بَعْدَهُ فِي الْأَذَانِ

[امام رضا علیه السلام فرمودند:] پس اگر بگویند چرا اذان دو تا دو تا قرار داده شد باید جواب گفته شود یکی از آن جهت است که کلمات در اذان مکرر شود از برای شنوندگان و تأکید کند مر ایشان را که اگر کسی اول این کلمات را فراموش کند یعنی ملتفت نشود به دوم این کلمات متذکر شود و از این جهت است که کلمات زیاد در اذان مکرر شود از برای شنوندگان و تأکید کند مر ایشان را که اگر اول کسی این کلمات را فراموش کند نماز دو رکعت دو رکعت است پس اذان هم باید فصول آن دو تا دو تا باشد.



[قَالَ الرضا عليه السلام: إن سئِلَ [فَلَِمَ جُعِلَ أَصْلُ الصَّلَاةِ رُكْعَتَيْنِ وَ لِمَ زِيدَ عَلَى بَعْضِهَا رُكْعَةٌ وَ عَلَى بَعْضِهَا رُكْعَتَانِ وَ لِمَ يَزِدُ عَلَى بَعْضِهَا شَيْءٌ قِيلَ لِأَنَّ أَصْلَ الصَّلَاةِ إِتْمَا هِيَ رُكْعَةٌ وَاحِدَةٌ لِأَنَّ أَصْلَ الْعَدَدِ وَاحِدٌ فَإِنْ تَقَصَّتْ مِنْ وَاحِدَةٍ فَلَيْسَتْ هِيَ صَلَاةً فَعَلِمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنَّ الْعِبَادَ لَا يُؤَدُّونَ تِلْكَ الرَّكْعَةَ الْوَاحِدَةَ الَّتِي لَا صَلَاةَ أَقَلَّ مِنْهَا بِكَمَالِهَا وَ تَمَامِهَا وَ الْإِقْبَالِ عَلَيْهَا فَفَرَنَ إِلَيْهَا رُكْعَةً أُخْرَى لِيَتِمَّ بِالثَّانِيَةِ مَا تَقَصَّ مِنَ الْأُولَى فَفَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَصْلَ الصَّلَاةِ رُكْعَتَيْنِ ثُمَّ عَلِمَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَنَّ الْعِبَادَ لَا يُؤَدُّونَ هَاتَيْنِ الرَّكْعَتَيْنِ بِتَمَامٍ مَا أُمِرُوا بِهِ وَ كَمَالِهِ فَصَمَّ إِلَى الظُّهْرِ وَ العَصْرِ وَ العِشَاءِ الْآخِرَةَ رُكْعَتَيْنِ رُكْعَتَيْنِ لِيَكُونَ فِيهَا تَمَامُ الرَّكْعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ ثُمَّ إِنَّهُ عَلِمَ أَنَّ صَلَاةَ الْمَغْرِبِ يَكُونُ شُغْلُ النَّاسِ فِي وَقْتِهَا أَكْثَرَ لِلانْتِصَافِ إِلَى الْإِفْطَارِ وَ الْأَكْلِ وَ الشُّرْبِ وَ الْوُضُوءِ وَ التَّهَيُّةِ لِلْمَيْبِتِ فَزَادَ فِيهَا رُكْعَةً وَاحِدَةً لِيَكُونَ أَحْفَ عَلَيْهِمْ وَ لِأَنَّ تَصْبِيرَ رُكْعَاتِ الصَّلَاةِ فِي الْيَوْمِ وَ اللَّيْلَةِ قَدْرًا ثُمَّ تَرَكَ الْعِدَاةَ عَلَى حَالِهَا لِأَنَّ الْإِسْتِغَالَ فِي وَقْتِهَا أَكْثَرَ وَ الْمُبَادَرَةَ إِلَى الْحَوَائِجِ فِيهَا أَعْمٌ وَ لِأَنَّ الْقُلُوبَ فِيهَا أَخْلَى مِنَ الْفِكْرِ لِقَلَّةِ مُعَامَلَاتِ النَّاسِ بِاللَّيْلِ وَ لِقَلَّةِ الْأَخْذِ وَ الْإِعْطَاءِ فَالْإِنْسَانُ فِيهَا أَقْبَلَ عَلَى صَلَاتِهِ مِنْهُ فِي غَيْرِهَا مِنَ الصَّلَوَاتِ لِأَنَّ الْفِكْرَ أَقَلَّ لِعَدَمِ الْعَمَلِ مِنَ اللَّيْلِ

[امام رضا علیه السلام فرمودند:] و اگر [کسی] پرسید که: چرا اصل نماز دو رکعت قرار داده شده و به پاره‌ای از نمازها یک رکعت اضافه شده است و بر بعضی دو رکعت و بر برخی چیزی افزوده نگشته است؟ گوئیم: برای اینکه اصل نماز یک رکعت بیش نیست، زیرا که اصل عدد، واحد و یک است، چنانچه از یک رکعت نقص یابد آن نماز نخواهد بود، و خداوند عز و جل می‌دانست که بندگان آن یک رکعت را که کمتر از آن محسوب نمی‌شود به تمام و کمال و حضور قلب بجای نخواهند آورد، لذا رکعتی با آن همراه و اضافه کرد تا آن نقص با رکعت دیگر کامل گردد، پس از این رو اصل نماز را خداوند عز و جل دو رکعت مقرر داشت، سپس پیامبرش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دانست که بندگان آن دو رکعت را هم درست و کامل ادا نمی‌کنند چنان که به آن مامورند، پس به نماز ظهر و عصر و عشاء آخر شب دو رکعت افزود تا اینکه با آن دو رکعت اضافی آن دو رکعت اصلی اول اتمام پذیرد، آنگاه متوجه این بود که نماز مغرب در وقتی واجب است که اکثر بندگان که مشغول به کارند از کار خود دست کشیده که آماده رفتن و بازگشتن به منزل برای افطار و خوردن و آشامیدن و وضو ساختن، و مهیای خواب گشتن هستند، پس در نماز مغرب یک رکعت افزود که برای ایشان آسانتر باشد، و تا اینکه رکعات نماز در شبانه روز فرد باشد، و نماز صبح را به حال خود رها کرد، چرا که در هنگام صبح اشتغال مردم زیادتر است و باید به کار و شغل خود پردازند و نیازهای خود را در آن هنگام تهیه نمایند، و دلها در وقت نماز صبح نسبت بدیگر اوقات قبل آزادتر است، برای آنکه داد و ستد بسیار کم، و (بالتیجه) اقبال و توجه او به نماز بیشتر است از اوقات دیگر و خسته نیست چون در شب استراحت کرده و لذا در نماز صبح نیازی به بیش از این دو رکعت نیست.

[قَالَ الرضا عليه السلام: إن سئِلَ [فَإِنْ قَالَ فَلِمَ جُعِلَ صَلَاةُ السُّنَّةِ أَرْبَعًا وَ ثَلَاثِينَ رُكْعَةً قِيلَ لِأَنَّ الْفَرِيضَةَ سَبْعَ عَشْرَةَ رُكْعَةً فَجُعِلَتِ السُّنَّةُ مِثْلِي الْفَرِيضَةِ كَمَا لَا لِلْفَرِيضَةِ .

[امام رضا علیه السلام فرمودند:] پس اگر بگویند چرا نماز نافله سی و چهار رکعت است باید در جواب گفته شود از برای آنکه نماز فریضه هفده رکعت است و نماز نافله دو برابر نماز فریضه قرار داده شد از برای اكمال آن اگر نقصانی داشته باشد.

پ.ن: توضیح این سند: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ دُوسِ النَّيْسَابُورِيِّ الْعَطَّارُ بَنِيْسَابُورِ فِي سَعْبَانَ سَنَةِ اثْنَتَيْنِ وَ خَمْسِينَ وَ ثَلَاثِمِائَةٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ قُتَيْبَةَ النَّيْسَابُورِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ الْفَضْلُ بْنُ شَاذَانَ النَّيْسَابُورِيِّ وَ حَدَّثَنَا الْحَاكِمُ أَبُو مُحَمَّدٍ جَعْفَرُ بْنُ نُعَيْمِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ عَمِّهِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدِ بْنِ شَاذَانَ قَالَ قَالَ الْفَضْلُ بْنُ شَاذَانَ إِنْ سَأَلَ سَائِلٌ ...

حدثنا عبد الواحد بن محمد بن عبدوس النيسابوري العطار رضي الله عنه قال حدثنا علي بن محمد بن قتيبة النيسابوري قال قلت للفضل بن شاذان لما سمعت منه هذه العلة أخبرني عن هذه العلة التي ذكرتها عن الاستنباط والاستخراج وهي من نتائج العقل أو هي مما سمعته ورويته فقال لي ما كنت لأعلم مراد الله تعالى بما فرض ولا مراد رسول الله ص بما شرع و سن ولا أعلل ذلك من ذات نفسي بل سمعتها من مولاي أبي الحسن علي بن موسى الرضا ع المرة بعد المرة و الشيء بعد الشيء فجمعتها فقلت له فأحدث بها عنك عن الرضا ع قال نعم حدثنا الحاكم أبو محمد جعفر بن نعيم بن شاذان النيسابوري رضي الله عنه عن عمه أبي عبد الله محمد بن شاذان عن الفضل بن شاذان أنه قال سمعت هذه العلة من مولاي أبي الحسن بن موسى الرضا ع فجمعتها متفرقة و ألفتها.

عبد الواحد بن محمد بن عبدوس نیشابوری در شعبان سال ۳۵۲ نقل کرد که علی بن محمد بن قتیبه از فضل بن شاذان نیشابوری، و نیز حاکم جعفر بن نعییم بن شاذان از عموی خود محمد بن شاذان و او از فضل بن شاذان روایت کردند که او چنین نقل کرد که اگر سائلی پرسید: ...

و عبد الواحد بن محمد بن عبدوس نیشابوری - رضی اللہ عنہ - حدیث کرد از علی بن محمد بن قتیبه نیشابوری که گفت: من وقتی از فضل بن شاذان این مطالب را شنیدم در علة احکام، باو گفتم: بمن بگو آیا این علت‌هایی که بیان کردی از استنباطات خودت بود که از راه فکر و اندیشه بدان رسیده و آن را بیرون آورده‌ای، یا اینکه اینها را از کسی شنیده و روایت کرده‌ای؟ در پاسخ من گفت:

من کسی نیستم که مراد خداوند را از فرائض و احکام او بفهمم، و یا مراد رسول خدا را بدانم که برای چه تشریح کرده و سنت نهاده است، و نمیتوانم بخودی خود آن را علت‌شناسی کنم، بلکه آنچه گفتم همه را از مولایم علی بن موسی الرضا - علیهما السلام - متفرقا شنیدم و همه را جمع کرده و تألیف کردم.

سپس گفتم: اجازه دارم این احادیث را از تو و از آن حضرت روایت کنم؟ گفت: آری.

و نیز فضل گوید: این علة را از مولایم رضا - علیه السلام - بطور متفرق شنیدم و جمع آوری کردم.

عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۲ صص ۹۹، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۱۱ و ۱۲۱

پیوست ۳: قلب امیر الجوارح است.

[فقد رویتہ عن أبي رضي الله عنه عن علي بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه عن حماد بن عيسى عن من ذكره عن أبي عبد الله عليه السلام] قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي وَصِيَّتِهِ لِابْنِهِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنَفِيَّةِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: ... فَرَضَ عَلَيَّ الْقَلْبَ وَ هُوَ أَمِيرُ الْجَوَارِحِ الَّذِي بِهِ تَعْقِلُ وَ تَفْهَمُ وَ تَصُدِّرُ عَنْ أَمْرِهِ وَ رَأْيِهِ ...

امیرالمؤمنین علیه السلام در وصیت خود به فرزندشان محمد بن حنفیه فرمود: ...

[خدای متعال بر] قلب، که فرمانده اعضاء است که بوسیله آن تعقل میکنی و می فهمی، و فرمان و رأی او را بکار می بندی، فرض کرده، و فرموده است: ... [ترجمه غفاری]

من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۲۶



پیوست ۴: داروی امام کاظم علیه السلام

قَالَ السَّرِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ السَّرِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْأَزْمِي قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ عَنِ الرَّصَا عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عليه السلام وَ قَدْ اسْتَكَى فَجَاءَهُ الْمُتَرْفَعُونَ بِالْأَدْوِيَةِ يَعْنِي الْأَطْيَاءَ فَجَعَلُوا يَصْفُونَ لَهُ الْعَجَائِبَ فَقَالَ أَيْنَ يَذْهَبُ بِكُمْ اقْتَصِرُوا عَلَي سَيِّدِ هَذِهِ الْأَدْوِيَةِ الْإِهْلِيَجِ وَ الرَّازِيَانِجِ وَ السُّكَّرِ فِي اسْتِقْبَالِ الصَّيْفِ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ فِي كُلِّ شَهْرٍ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَ فِي اسْتِقْبَالِ الشِّتَاءِ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ كُلُّ شَهْرٍ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَ يُجْعَلُ مَوْضِعَ الرَّازِيَانِجِ مَصْطَكِي فَلَا يَمْرُضُ إِلَّا مَرَضَ الْمَوْتِ.

از امام رضا علیه السلام نقل شده که فرمودند: شنیدم پدرم بیمار شدند و طبیبان داروهای مختلفی را به ایشان تجویز کردند. امام فرمودند به کجا برده می‌شوید؟ (منظور این است که چرا علم پزشکی را به این سمت برده‌اید؟) از دارویی که برتر از همه داروهاست استفاده کنید؛ هلیله، رازیانه و شکر؛ در سه ماه اول تابستان (فصل گرما)، در هر ماه سه مرتبه (استفاده شود) و در سه ماه اول زمستان (فصل سرما)، در هر ماه سه مرتبه (استفاده شود؛ فقط) در زمستان به جای رازیانه، مصطکی را جایگزین کنید. پس تا زمان مرگ بیمار نمی‌شوید.

طب الأئمة عليهم السلام ص ۵۱ / همچنین نقل شده این دارو با سند معتبر در کتاب حدیثی تازه‌یاب «طب الأئمة الصادقین» از هارون بن موسی تلعبیری نیز آمده است.

پیوست ۵: لاکاتوش

Imre Lakatos (۱۹۲۲-۱۹۷۳) فیلسوف ریاضیات و علم مجارستانی بود که در انگلیس به شهرت رسید. در سال ۱۹۵۶ هنگامی که قیام مجارستان توسط تانک‌های شوروی سرکوب شد، از سرزمین مادری خود گریخت. او به دلیل فلسفه ضدفرمالیستی ریاضیات (که "فرمالیسم" فقط فلسفه هیلبرت و پیروانش نیست بلکه شامل منطق گرای و شهودگرایی نیز می‌شود) و "روش شناسی برنامه‌های تحقیقاتی علمی" یا MSRP برحسب بود که این نظریه تجدید نظری اساسی در معیار مشخص کردن پوپر بین علمی و غیر علمی بود که به تئوری جدیدی از عقلانیت علمی دامن زد.

آدرس مطلب در پایگاه رسمی دانشنامه فلسفی استنفورد: yon.ir/lakatos

پیوست ۶: پارادایم کوهن

توماس اس. کوهن (Kuhn)، (متولد ۱۸ جولای ۱۹۲۲، سینسیناتی، اوهایو، آمریکا، درگذشت ۱۷ ژوئن ۱۹۹۶، کمبریج) مورخ علم آمریکایی است که به خاطر کتاب «ساختار انقلاب‌های علمی» (۱۹۶۲) یکی از موثرترین آثار تاریخ و فلسفه نوشته شده در قرن بیستم شناخته می‌شود.

آدرس مطلب در پایگاه رسمی دایره المعارف بریتانیکا: britannica.com/biography/Thomas-S-Kuhn

در کمال ناباوری، مواجه شدن با یک نظریه علمی کهنه از رواج افتاده و طرز عمل آن، تصوره‌های اساسی را نسبت به ماهیت علم و دلایل کامیابی مخصوص آن از اساس متزلزل کرد... تلاش برای یافتن ریشه این اختلافات (یعنی بین علوم طبیعی و علوم اجتماعی)، مرا به شناخت نقش چیزی در تحقیقات علمی رهنمون ساخت که از آن زمان به بعد آن را پارادایم، نامیده‌ام. مقصودم از این اصطلاح، دستاوردهای علمی مقبول عام است که در دوره‌ای از زمان، مسائل و راه حل‌های نمونه را برای جامعه‌ای از مشتغلان به علوم فراهم می‌آورد.

ساختار انقلاب‌های علمی (توماس کوهن)، دیباچه، ص ۹

وَعَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ سَعْدٍ عَنْ يَكْرِينَ مُحَمَّدَ بْنَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لِفَضِيلٍ : جَلِسُونَ وَتَحَدَّثُوا ؟ قَالَ : نَعَمْ جَعَلْتُ فَلَكَ
 قَالَ : إِنَّ تِلْكَ الْمَجَالِسَ أَحَبُّهَا ، فَأَخْبِرُوا أُمَّنَا يَا فَضِيلُ ، فَرَجَّحَ اللَّهُ مِنْ أَحْيَاءِ أُمَّنَا .
 يَا فَضِيلُ ، مَنْ ذَكَرْنَا أَوْ ذُكِرْنَا عِنْدَهُ فَخَرَجَ مِنْ عَيْنِهِ مِثْلُ جَنَاحِ الدَّيَابِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ وَلَوْ كَانَ أَكْرَمَ مِنَ زَيْدِ الْحَرِيرِ

قرب الإسناد: امام صادق علیه السلام به فضیل فرمود: آیا با هم می نشینید و گفتگو می کنید؟ عرض کرد: آری، فدایت شوم.
 فرمود: من این مجالس را دوست دارم. ای فضیل! راه ما را زنده نگه دارید. رحمت خدا بر آن که امر ما را زنده بدارد. ای
 فضیل! هر کس ذکر ما بگوید یا در حضور او ذکر ما شود و از چشمش به اندازه پر مگسی اشک درآید خداوند گناهان او
 را می بخشد اگر چه فزونتر از کف دریا باشد.


مصدر: قرب الاسناد، ج ۱، ص ۳۶

منبع فرعی: بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۲


بخشی از متن

خلاصه پیشنهاد جدول جانمایی این است که شما پرسش های افق ساز و جهت دهنده را مطرح کنید. خیلی در عالم مباحثه اجتماعی یا عالم مدیریت تأملات یک جامعه فرق می کند که جبهه ایمان مسئله موضوع ذکر را در اذهان بسازد یا خیر؟ حالت اول بافت و حالت خاصی در گفتگوها ایجاد می کند که تدافعی نیست؛ یعنی اگر اشکالی هم اتفاق بیافتد، این اشکال کمک می کند که مفهوم جدید شما تبیین شود. در حالی که در فرض دوم شما به دلیل اینکه مدیریت تان برای مثال مدیریت دوره پرورش بوده، اجازه می دهید رقیب سؤال خود را مطرح کند. من اگر بخوام به سال های گذشته انقلاب اسلامی مثال بزنم که این معنا روشن شود؛ یکی مسئله فلسطین است و دیگری مسئله برجام. در مسئله فلسطین، جمهوری اسلامی پیش دستی کرد و یک مسئله و موضوع را بر روی میز شورای امنیت و اندیشکده های دنیا قرار داد. لذا چهل سال است به مسئله ای که انقلاب در اذهان دنیا ساخته، دارند فکر می کنند و شبهه مطرح می کنند ولی چون در طرح مسئله پیش دستی کردیم، در نهایت مسائل به نفع ما مطرح است. حتی اگر یک اندیشکده آمریکایی بخواهد یک گزارشی درباره فلسطین بنویسد، دارد مسئله شما را برجسته می کند؛ چون مسئله، مسئله شماست. مکرر عرض کردیم طرح مسئله فلسطین به عنوان جزء مهم نقشه جغرافیایی انتظار، توصیف کننده آینده جهان است

* مسیرهای ارتباطی:

پایگاه اطلاع رسانی فقه نظام nro-di.blog.ir 

حضور در جلسات الگوی پیشرفت اسلامی

کانال "الگو 4" در پیام رسان ایستا @olgou4 

حضور در نمایشگاه تخصصی الگوی پیشرفت اسلامی